علی غضب وللکافرین عذاب مهین نوع دیگر این عزیمت را بنویس بر پاره

کاغذ مهره زده و در چاه انداز میان هر دو جدائی افتد والقینا علیکم العداوة

والبغضاء الی یوم القیمة ویصدکم عن الصلوة فهل فهم انتم منتهون بین فلان

بن فلان علی العداوة والبغضاء علی العداوة فلان بن فلان العجل العجل

الساعة نوع دیگر قدری آب دهان گربه سیاه بر جامه آنکس بمال در میان

ایشان جدائی افتد تا عمر هر دو باشد نوع دیگر اگر خواهی میان دو تن دشمنی

افکنی بنویس این طلسم را بر کاغذ سفید و بر گور کهنه دفن کن تا از قدرت حق تعالی

عجائب بینی

فایده اگر کسی گریخته باشد این اسم را بنویسند و در آتش گذارند گریخته حاضر شود

این است یا شعیوثا نوع دیگر برای غلام گریخته بگیرد هفت دانه قفل و بران هفت مرتبه

سوره یس بخواند تا آنجا که من المکرمین و قفل را به بندد و در سبوی آب اندازد تا سرگردان

شده بیاید بفرمان خدای تعالی نوع دیگر در جای خواب گریخته قدری خاک بر داشته

بر زمین دفن کنند این شکل را و میخ آهنی در میان می زنند و یا میخ در زمین دفن کنند

و بنویسند بر لنبت این شکل اسم گریخته باز آید بجان کلفظ حفظ بحق این اسم

نوع دیگر این عزیمت را نوشته بزیر سنگ بنهند

اگر بهفتاد فرسنگ رفته باشد باز آید بفرمان خدای تعالی.

٢	٩	٤
٧	ه	٣
٦	١	٨

ه ا ا م ا ا ط م ا ع م ع ر ا ص ا

فایده اگر کسی را فرزند نشود این دعا را نوشته در گردن زن بندند چنانچه دعا
بالای ناف بوده باشد و با حلال مجامعت کنند بفضل الله تعالی زن حمل بگیرد
و اگر بر درخت خشک بندند سبز گردد دعا این ست بسم الله الرحمن الرحیم
علی علی علی علی علی علی علی ده ده ده شه شه شه شه شه شه
شه شه هو هو هو هو هو هو هو له له له له له له هنا هنا العجل العجل الساعة
الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا نوعی دیگر این دعا را بخوانند و نظر نمایند حق تعالی
فرزند نیک بخت بروی کرامت فرماید اگرچه زن صد ساله عقیده باشد
و اگر نتوانند خواند نوشته بشویند و بخورند دعا این ست یا رب هب لی من لدنک
ذریة طیبة انک سمیع الدعاء نوعی دیگر این طلسم را بنویسند و بر بازوی خود بندند
و با زن مجامعت نمایند حمل بگیرد و بکرات تجربه شده سرخی سیر رود

نوعی دیگر این طلسم را نوشته و بران راست بسته با زن مجامعت نمایند
حامله شود آزموده و مجرب ست

١٤	١٤	١٤	١٤
١٩	١٩	١٩	١٩
٩	٩	٩	٩
٧	٧	٧	٧

نوعی دیگر جهت عقیمه نوشته بدهند این طلسم را فرزند شود بفرمان خدای

١٥	١٩	٢١	٨
٢٠	٩٠	١٤	١٩
١٠	٢٣		١٣
١٢	١٣	١١	٢٢

نوعی دیگر زنی را که فرزند نشود این علامت را بر زبان او بنویسند تا بخورد فرزند شود

ماه مام اباه مالم بخدبط الوه ماا

نوع دیگر دعای پشت بند زنان از برای فرزند این است بسم الله الرحمن الرحیم
اناس علی علی الهی علی علی علی اه اه اه اه اه اه ره اره اره اره ازه اهیا اهیا
سرهی امران هذا الذی یا سید القدوس قدوس قدوس قدوس قدوس فدوفران
افزودیم رزاق ذو القوة المتین یا الله یا الله یا الله برحمتک یا ارحم الراحمین
فایده دعای که در عصای بادام تلخ میکنند از جهت حفظ بدن و شر اعدا همین است
بسم الله الرحمن الرحیم و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل
الم الم المص الر الر الر الر کهیعص طسم الم الم الم الم یس
ص حم حم حم حم عسق حم حم حم حم ق ن برحمتک یا ارحم الراحمین
نوع دیگر همین اشکال است سلمحاس و ۸ ه لهو ه ه ه الله ماوه صاف
فایده بجهت سپرز با خود دارد سپرز بمیرد و اگر بگردن گوسپند بندند و بکشند
بعد از ان سپرز زایل شود مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم اصاع قریب
انواع ادلوی را احوسما الا ه ه ه الا االح االسا سوع ه ه ه هد له
واح احوه سال ح ح م الا ه ه االح هذ سماه ه له لب لهو للساح حما االا
ه ه ه االح االاب ادساع ه ه ه برحمتک یا ارحم الراحمین نوع دیگر روز چهارشنبه
آخر ماه این عزیمت را به مشک و زعفران باید نوشت و در بازوی چپ
بست (حاط دم) (مصرر دو) (اطامل مدرم ه) (بدل صاد) (سد) (صلوم سو)
(صلط) (ع ع) (سلیلی) (رصاد) (طل) (اردحو اردد) (هردو)

ع ع دم سعادس من ملحانبت الصامین باح بمردم عن دا عنام
غمم بعد دسر و هی اللهم اشف حامل هذ الدعا فلان بنت فلان نه بحاه محمد و آله الطیبین
الطاهرین المعصومین فایده جهة گریهٔ اطفال این اشکال را باید نوشت به مشک
و زعفران و از گردن طفل آویخت اشکال این ست

نوع دیگر سورهٔ والعصر را بنویسند و بر گردن کودک بندند گریه نکنند مجرب
ست نوع دیگر این اشکال را بر چهار پایهٔ گهواره بنویسند گریهٔ کودک تسکین
یابد یه یه هی هی هو و د و ویش فایده دفع آل زنان بسم الله الرحمن الرحیم
اا اا ااب ااات ااث ااج ااح ااخ ااد ااذ اار ااز اا س
ااش ااص ااض ااط ااظ ااع ااغ ااف ااق ااک
ااال اام ااان ااو ااه اا لا ااي ااه ااه ااس ااي بستم بستم
آل گرفتن فلان بن فلان را بحق محمد رسول الله علی ولی الله وصی رسول الله فایده
اگر کسی خواهد که بداند لوح حیات و لوح ممات هر کس که بیمار باشد باید که نام بیمار
و نام مادر بیمار را بداند و در حساب ابجد بعدد آرد و به بیند که چند عدد میشود
و از بیمار بپرسد که چند روز گذشته و از انچه بگوید چهل روز دیگر زیاده کنند
و بعد از ان در سی کا نه طرح دهد و انچه باقی ماند در لوحین نظر کند اگر در لوح حیات
باشد شفا یابد و به شود و اگر در لوح ممات باشد فوت شود چراکه ازین

حساب معلوم شود که حکماء متقدمین برین عمل کرده اند تا دریافته اند اما باید
ملاحظه نماید و کوشش دارد که در حساب عدد غلط نکنند تا بروی کشف گردد
والله اعلم بالصواب وصلی الله علی محمد وآله واصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین
وسلم تسلیماً کثیراً کثیرا

لوح حیات

١	٢	٣	٩
١٣	١۴	١۵	١۶
١٧	١٩	٢٠	١٢
٢۶	٢٧	٢٩	

لوح ممات

۴	۵	۶	٧
٩	١٠	١١	١٢
٢٣ ١۶	٢۴	٢۵	٢۶
٢٣	٢١	٣٠	

فایده هرکه این اسم را بر سفال آب ندیده بنام کسیکه غایب باشد بنویسد
در حال حاضر شود یا مالینوش یا مالینوشش نوع دیگر این نامها را بر نه پاره
کاغذ بنویسند یکان یکان در آتش اندازند بفرمان خدای عز وجل آنکس
حاضر شود این ست فسوره روح عجلو را و طعفور شدرر رر فتح رهد مهره
نوع دیگر این نامه را بر پاره کاغذ بنویسند و در خانه خود در دیوار بچسبانند اگر
آنکس صد هزار فرسنگ دور بوده باشد بیاید وعه ۱۱۱ ۹ و و و

فایده از خواص اسما ٨

فایده اگر خواهی که چیزی گم شده را بیدا کنی پسری نابالغ یا دختری نابالغه را حاضر
کن و این اسمها را بر ناخن دست ایشان بنویس و بگذار تا بجواب رود
البته دزد را در مقابل او می آورند اما میباید که پسر یا دختر این مقدار
عقل داشته باشند که شکل این کس از خاطر ایشان محو نشود و این نسخه
بغایت مجربست ناخن دست راست طهوس هرالوس
رهبوس ابراسس ناخن دست چپ طهبس نساهس فایده ممس
فرق ابتدا از چهارشنبه کند تا چهارشنبه دیگر تمام کند فایده اگر کسی
خواهد بداند که قضای حاجت او میشود یا نه باید این اسم را بر دست بنویسد
و همان دست را زیر سر نهد و بخواب رود در خواب با و نماید که قضای
حاجت او میشود یا نه اسما این ست شهیت شهیت شهوت
نوع دیگر اگر کسی را مشکلی پیش آید و خیر و شر آنرا نداند باید که بعد از نماز خفتن این
کلمات را بر دست چپ خود بنویسد و بخوابد خیر و شر آن کار را در خواب ببیند
اما ظاهر با وضو بوده باشد کلمات این ست بسم الله الرحمن الرحیم حرهب هب.
حرهب هب حرهب هب حکمت اگر کسی بگیرد باک را [illegible] دیگر باف
و بگشند و در وقت کشتن ملاحظه نماید که یک چشم آن گشاده باشند و یک
چشم آن بسته و بعد از ان کشتن آن چشم گشاده را از سرش بیرون کنند
و در لته پاک بندد و با خود نگاه دارد خوابش نیاید و گویند چشم باز نیل همین جا. صبت

دارد نوع دیگر اگر خواهند که شب بیدار باشند بنویسند این حروف را و با خود دارند

که کاع که قوه ه ه ه ه م ١٢ ابر فایده اگر کسی زلدل گربه سیاه از لدل لا ع

سیاه از لدل مرغ سیاه همه را مخلوط کرده پیش از آنکه مو سفید شده باشد تا ده روز

قطره‌ای در دماغ چکاند هرگز مو سفید نگردد نوع دیگر اگر زهره گربه سیاه در گوش چکانند و در مو

مالند پیوسته سیاه مو باشند فایده اگر شیر زن را با سعه بیامیزند و کودکی که سنگ

مثانه داشته باشد بخورد او دهند سنگ بگدازد و برطرف شود فایده اگر بیضه سگ را

بر حنا زیر طلا کنند برطرف شود فایده اگر کسی زلدل گربه سیاه را خشک کند

و بساید و یک حبه کافور در وی اندازد و از آن در چشم کشد چون چراغ روشن شود

فایده اگر کسی دو منقال کرم بگیرد و بر برص مالد برنگ خود باز آید مجرب است فایده اگر سر کین

خر را آب گرفته و بآب و نوشادر نشر ممزوج ساخته بمصروع دهند صرع او دفع

شود فایده دار فلفل در شیر گوسپند بجوشانند و در سایه خشک کنند و آس

نمایند و در چشم کور کشند کوری برطرف شود مجرب است فایده بجهت مرض اسهال

این حروف را بر کاغذ نوشته جیب مریض بنویسند که بسیار مجرب است ه ه ه ه ه

ه رر ~~بز~~ و ه ص م فایده این نامها بر کاغذ نوشته بنویسند و بر سینه بیمار نهند

اگر بخندد به شود و اگر بگرید به نشود کلامها مهرف حطا بهن نوع دیگر اگر خواهند ما فی

الضمیر کسی را بدانند بگیرند ره باک دو و در خواب زیر سر بیمار بگذارد و آب بیمار را

بر سنگ باشند اگر بر روی سنگ بغلطد صحت یابد و ~~الا~~ فایده هر که این اسم

با خود دارد

۷۲

باخود دارد سحر و جادو بر وی کار نکند ااط ا ع و ع و ح فایده هر که در وقت
تحویل آفتاب بحمل سه روز هر روز یکمثقال مخلصه با روغن زیت شرب
کرده باشد زهر بر وی کار نکند فایده اگر کسی خواهد که پریان را در خواب بیند
و با ایشان سخن گوید باید که بر کف دست خود این نامها را نویسد و بشبها بخوابد
یکی از پریان بیاید و هر چه خواهد او را در خواب خبر دهند بسم الله شهت شث
یهت فایده اگر کسی را عقرب بگزد موی خصیه آدمی را بران موضع گذارند نیکو شود مجربست
فایده بجهة حفظ بدن این اشکال را با خود دارند که بسیار مفیدست کیلعی الملسح کمال ظعلمل
سطعاسی ل لعال سحلط طهوا هکلهوه ع العم قبری ح ح سر فایده جبوه و کافور و
سهاکه از هر یک یکدرم و با یکدرم شهد یکجا کرده ب بیند بعده آنرا در صدف
نگاه دارند و بوقت مجامعت بر قضیب مالند اگر زن گشاده فرج باشد تنگ
کرود مجربست فایده اگر خواهی که بدانی دو تن بهم دوستی دارند یا نه بنویس این
طلسم را و در سر سینهٔ زن بگذار در انوقت که آن در خواب بوده باشد هر چه در
دل دارد بگوید مجربست و دعا و طلسم این ست بسم الله الرحمن الرحیم قال ه و ۸
ل اح و الله ص اي ل د و م ی و ل د و ل م ی ک ف و اح د ۹۹۹۹۹ م م م ک ه ی ع ص
ی س الم اله ص ق فایده اگر خواهی که خواب کسی را به بندی بیار از دو گور کهنه د و
مشت خاک و هفت بار این آیه را بخوان و بدم بر هر یکی و بعده بر یکدیگر جمع
ساز و یکبار دیگر بخوان آیه این ست اعوذ بالله من الشیطان الرجیم لقد کنت

لقد کنت فی غفلة عن هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید فایده

هر که این شکل مرا نوشته دارند درون دستار خود بگذارد هیچ جنبد باد و کار زنبار نشد

و این مجرب است ۱ ۸ ۷ ۲ ۳ ۹ ۳ بطیح ۱۲۵۲ ۵ ۱۲۵۲ فایده اگر

کسی گناه عظیم کرده باشد که بیم قتل بود این طلسم را بنویسید و در زیر زبان گیرد

گناه او عفو شود ۱۱۱۱ ط ۱ ۱۱ ط ۱۱۱ ۱ ا ک ی ۱۱ الم فایده از برای قولنج هفت مرتبه

این افسون را بخوانند و دست بدان موضع مالند اجرجی جرنجری ترکبوح. پاینده

فایده از برای درد زانو باید تیل تلخ را گرم کرده مالند و برگ بیدانجیر را نیز گرم کرده بر زانو

بست بسیار مجربست فایده از برای گرفتگی سینه زنجبیل یکتوله فلفل گرد یک توله

فلفلدراز یکتوله پیپل مور یک توله اجواین یک توله نمک لاهوری یکتوله هلیله

یکتوله آمله یکتوله بلیله یکتوله همه را کوفته و بیخته هر صبح بقدر یکتوله تناول نمایند

که بسیار مجربست فایده اگر خواهند که زن بار نگیرد بنویسند این شکل را و بر زن

ببندند و اگر بمرغ ببندند بیضه ننهد و اگر بر درخت سبز ببندند خشک گردد بفرمان

خدا تعالی

اسعد سواحدو	سودور سوده

فایده این طلسم شرف آفتاب که نفعهای عظیم شنده باید که در روز نوروز

این طلسم را بالای طلا نقش کرده بهمراه خود نگاهدارند در وقت تحویل با

مجموع روز نقش باید کرد و اگر در وقت تحویل باشد بهتر این ست طلسم

طلسم ابن زن

طلسم این است

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩	١٦	٣
١٥	٤	٥	١٠

فایده برای بستن زبان دشمن وبدگو بعد از نماز صبح یکبار بخواند کهیعص و بر بالای هر حرف یک انگشت عقد نماید و پنج حرف کهیعص را به پنج انگشت تمام نماید و بعد از ان یا فتاح یا رزاق بگوید زبان ایشان بسته گردد فایده اگر کسی تنگ دست شده باشد هر روز نود و نه بار این اسم عظیم را مداومت نماید باندک روزگاری صاحب مایه میشود بعظمت این اسم شریف یا حمید الفعال ذالمن علی جمیع خلقه بلطفه فایده اگر زن شوهر نداشته باشد با زعفران در جامهٔ زن بنویسد البته شوهر از برایش پیدا شود انا فتحنا تا نصراً عزیزاً فایده اگر کسی خواهد که شخصی را گردنامه کند باید این شکل را بر کاغذ نوشته در موضع که آن شخص ساکن بود در زیر سنگ مدفون نماید و اسم آن شخص را در میان شکل بنویسد البته آن شخص سرگردان شود شکل این است

سیصیب الذین اجرموا

صغار عند الله و عذاب

فلان

ا بم و لکتا

لا ط ط ط ط ه ه ح و س ن ا ه حدی ن ع ٤ ٩ ٩

فایده بوسه کردن و آن هفت محل است اول بر چشم دویم پیشانی سیم لب چهارم گلو

پنجم زنخ ششم سینه هفتم رخساره اما ناخن زدن در وقت مباشرة
یکی آنست که بالای پستان زنند یا بالای گردن یا بالای زنخ یا در پهلوگاه
و محل دغدغه دویم آنکه بر پشت و پهلو زنند یا بر رخساره لیکن چون مرد را انزال
زود آید میباید که ناخن در ان حالت زند که امساک شود دیگر آنکه ناخن
بالای ناف انگشت زنند یا زیر پستان موازنه چهار انگشت گذاشته و اگر
انزال زن زود شود باید که به پنج انگشت بالای پستان زن ناخن زنند
واله و دیوانه شود و امساک حاصل گردد فایده هر که خواهد در نظر بادشاه
و امراء و غیره برود هفده مرتبه این اسم اعظم را بخواند و بنظر ایشان داخل شود
سبحانک یا لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه چون کسی
بیش سلطان یا بزرگی رود این آیه را بخواند و بر جانب دست چپ دمد
یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بینها
و بینه امدا بعیدا بسم الله ربی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلک
خیره و اعوذ بک من شره فایده در معرفت مرکب ساختن تعریف سیاهی
مرکب ممز بتجرب المجرب باشد سیاه و روان و براق اما چو سواد چشم
عاشق از آب نگردد آن جلالی و رسم نیز بر آن خلالی ترکیب مرکبی که نکو
ست از دوده و صمغ و زاج و مازو ست دوده کت بزاج هم ترازو سنگ
بزاج و دوده مازو جزو در ست صمغ خوش رنگ صمغ لعلی هر سه هم سنگ اسم

ما باید که صمغ را خیس کنند و بعد از آن صاف کرده دوده را ممزوج کرده در میان پس سرخ
با چوب نیم برهم زنند و بعد از آن زاج و مازو را صاف کرده بمرور بریزد میان صمغ
و دوده بریزند دعا مرویست که هر که این چهار اسم را هزار مرتبه بخواند و در اثنای
خواندن سخن نگوید خدا تعالی آن کس را در دنیای بی نیاز گرداند یا قوی یا غنی یا ملی یا وفی
فایده اگر خواهی که دشمن را ذلیل گردانی در نظرش عزیز باشی در برابر آنکس که میبینی
مکرر بگو اجهز ط اجهز ط اجهز ط نوع دیگر در نظر دشمن برای صلح و محبت مکرر بخوان بدوح
بدوح بدوح دعا در کتاب اصول کلینی از محمد بن یعقوب قمی ره روایت است
که در آنوقت که یوسف پیغمبر ع را برادرانش بچاه انداختند حضرت جبرئیل ع در حال نازل
شد و گفت ای یوسف خدای جل شانه میفرماید که اگر میخواهی ترا از غم چاه
خلاص کنم این دعا را بخوان و ورد خود ساز یوسف ع تعلیم گرفت از آن بلیه
نجات یافت و در تفسیر قرآن شیخ علی بن ابراهیم نیز نقل است بنحویکه مذکور
شد هذا الدعاء بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بان لک الحمد
لا اله الا انت المنان بدیع السموات والارض ذو الجلال والاکرام ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تجعل لی مما انا فیه فرجاً ومخرجاً پس گفت خداوندا
مرا ازین غم خلاصی ده در حال از غم چاه نجات یافت پس حفظ کن این دعا را
از برای هر بلیه و حاجتیکه بخواهند البته بدرجه قبول میرسد و از آن ورطه خلاصی میآید
لا شک و لا ریب هر که این آیه را در هر شب جمعه ورد سازد هر شب

هزار و یکمرتبه بخواند از الم درویشی نجات یابد بفضل و کرم حقتعالی و سبحه

آیه این است الهی الهی انقطع رجائی و انا الخلق وانت رجائی هرکه

این آیه را بعد از نماز صبح بجهة حصول مطالب صد مرتبه بخواند البته مراد حاصل

شود الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز از حضرت

امیر المومنین ع منقول است که در سالی بیست و چهار روز نحس است

اگر فرزندی درین روزها متولد شود بمیرد و اگر بجنگ رود کشته شود و اگر عمارت

بنا کند با تمام نرسد و اگر بسفر رود واپس نیاید و اگر رخت نو قطع کند

بلائی نپوشند و این بسیار مجرب است محرم چهاردهم و پانزدهم

صفر یکم و سیم ربیع الاول دهم و بیستم ربیع الثانی یکم و هجدهم جمادی الاول نه

دهم و دوازدهم جمادی الثانی چهارم و چهاردهم رجب سیزدهم و پانزدهم

شعبان سیم و چهاردهم رمضان نهم و پانزدهم شوال هشتم و یازدهم

ذوالقعده دویم و بیست و پنجم ذوالحجه ششم و بیستم ایضاً از حضرت امیر المومنین ع

نقل است که حضرت رسالت پناه ص فرمود که هر کرا نماز بسیار قضا

شده باشد چنانچه عدد آن نداند باید که در روز جمعه چهار رکعت نماز بگذارد

بدو تشهد و یک سلام و در هر رکعتی بعد از حمد یکبار آیة الکرسی و پانزده بار

انا اعطیناک الکوثر بخواند و نیت چنین کند که چهار رکعت نماز استدعا

میگذارم سنت قربة الی الله و بعد از سلام این دعا بخواند اللهم یا سابق

الفوت

٥٦

الفوت ویا سامع الصوت ویا محیی العظام بعد الموت صل علی محمد و
ال محمد واجعل لی من امری فرجاً ومخرجاً مما اخاف انا فیه انک تعلم
ولا اعلم وانت تقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب یا واهب العطایا یا
ویا غافر الخطایا ویا سبوح ویا قدوس یا رب الملائکة والروح برحمتک
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآله اجمعین نماز دویست
ساله کفایت شود و حضرت فاطمه زهرا ع فرمود که من از پدر بزرگوار خود
شنیدم که هر کراین نماز بگذارد چهارصد ساله نماز او کفایت شود و حضرت
امام حسن ع فرمود که من از جد بزرگوار خود شنیدم که هر کراین نماز بگذارد ششصد ساله
نماز او کفایت شود و حضرت امام حسین ع فرمود که من از جد بزرگوار خود شنیدم
که هر کراین نماز بگذارد هشتصد ساله نماز وی کفایت شود پرسیدند که یا رسول الله
عمر اینکس درین زمان بصد سال نمیرسد باقی ثوابها کرا باشد حضرت فرمود که
نماز پدر و مادر و برا کفایت شود والله اعلم بالصواب ﴿

ناد	علیا	مظهر	العجایب	تجده	عوناً	لک	فی	النوائب
علیا	مظهر	العجایب	تجده	عوناً	لک	فی	النوائب	کل
مظهر	العجایب	تجده	عوناً	لک	فی	النوائب	کل	هم
العجایب	تجده	عوناً	لک	فی	النوائب	کل	هم	وغم
تجده	عوناً	لک	فی	النوائب	کل	هم	وغم	سینجلی
عونا	لک	فی	النوائب	کل	هم	وغم	سینجلی	بولایتک
لک	فی	النوائب	کل	هم	وغم	سینجلی	بولایتک	یا علی
فی	النوائب	کل	هم	وغم	سینجلی	بولایتک	یا علی	یا علی
النوائب	کل	هم	وغم	سینجلی	بولایتک	یا علی	یا علی	یا علی

فال نامه حضرت امام رضا ع بسم الله الرحمن الرحیم بعد از سپاس حضرت ایزد تعالی
که مبدع کل است و درود بیحد بر حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی
آنکه مشترعان شرع شریف حق اند چنین گوید مترجم این رساله و مؤلف این مقاله
علی ابن القاضی عفی الله عنه که عزیزی استدعا نمود که بفارسی ترجمه نماید کتابی را که امام
معصوم شهید العلم المکتوم بدر النجوم شمس الشموس انیس النفوس المدفون بارض طوس
الرضا المجتبا ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا جهت مامون الرشید
تصنیف کرده بود و انچنان بود که آن خلیفه حضرت امام رضا علیه السلام را
گفت که کتابی میخواهم که جهت من تصنیف کنی که دایم همراه من باشد چنانچه مرا

بغزوه ها

تقدیم و دیگر کتب احتیاج نباشد آن حضرت این رساله را تصنیف کرده
امامیه نام نهاد و از لفظ عربی بفارسی گردانید تا جمعی را که بعربی آشنا نباشند نیز
بهره مند گردند و بسبب این اسم محل بر صفحهٔ روزگار بماند اما بعد بدانکه ایدک الله
فی الدارین که ازین قرعه رضویه ضمیر بیرون می آید و اگر خواهد که بداند نیک بداند دایره چهار گانه
را که هر دایره شش بیت نوشته شده است نظر کند و نیت خود را بیابد و ببیند
که در میان دایره چه حرف نوشته است و بعد از آن بدایرهٔ شش گانه که در هر دایره
چهار مطلب نوشته است ببیند که در میان آن دایره چه حرف نوشته است
پس این هر دو حرف را در مجمع الحروف که یک دایره بزرگ است ملاحظه نماید که
پهلوی هم کجا واقع شده از آنجا گرفته تا نه عدد آنچه بخاطر رسد حساب کند و این یکی را
با نه ضم کند که چند میشود و از آنجا گرفته که دو حرف را دیده است بشمارد بعد از آن تا کجا
که آخر شود بر راستی همان را ملاحظه نماید که کدام مربع است و بر سر آن و از آنجا نیز همان قدر
که در مجمع الحروف شمرده است باز بشمارد و در سطر آخرین آنچه در ضمیر است بیرون می آید
و طریق آن است که در حالت جنب یا مست باشد دست بروی نکند
و این علم را از چشم مردم پنهان دارد و ازین علم جمیع مهمات دینی و دنیوی
از کلی و جزوی بر تو ظاهر گردد و دارنده و نویسندهٔ این کتاب در حفظ و
حمایت باری باشد والله اعلم بالصواب ه‍

طاوس سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو از جائی بجائی رفتن خوبست خوابیکه دیده نیکست
خوبست نزد قاضی برو که خوبست املاک بخر که خوبست ازین غم خلاص شوی
ان شاء الله زن را طلاق مده و تعجیل مکن این عمارت مبارکست از سلطان
عزت یابی. صبر کن تا بمراد برسی عصفور سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو این کار
بزودی بر آید بجائی رفتن را صبر کن خوابیکه دیده یابی این ملک را بخر که نیکو
ست نزد قاضی برو که ظفر تراست ازین نزدیک ست که فرح یابی در طلاق
دادن زن صبر کن عمارت و املاک بخر که خوبست نزد سلطان برو که حاجت
روا است کلنگ سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو درین سفر عزم کن که فایده بینی
بشارت باد ترا که کارت بر می آید نقل کن که سعادت بینی این خواب را
آشکار مکن این ملک را بخر که فایده بینی نزد قاضی مرو که خوب نیست بشارت
باد ترا که از غم رستی زن را طلاق مده که پشیمان شوی عمارت مکن که خوب نیست
هدهد سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو درین وقت با دشمن مناظره مکن در تیغ وقت
خوب نیست این کار بدشواری گذرد صبر کن نقل مکن که فایده نیست مژده
باد ترا که تعبیر این خواب خوبست این مقام مهلکه را برو که خوب است
صبر کن که ازین غم خلاص شوی بیا زرگانی برو که خوب است خروس سوال کردی
بخانهٔ عدد قرعه رو این رنجور زود شفا یابد البته مخاصمت مکن که ظفر نیست
ترا بسفر برو که سعادت یابی این کار بزودی بر آید ان شاء الله نقل مکن که پشیمان شوی

توبر ابن حواز بو

یعنی خواب را بکس مگوی این ملک را بخر که سود تمام دارد نزد قاضی مرو که ظفر هست
ترا بشارت باد تو را که فرج نزدیکست ب ش سوال کردی بخانه عدد قرعه رو این
غایب میرسد بدرنگ این رنجور بعد از چندروز خوب شود از دشمن حذر کن و اا
سفر کردن را موقوف باید کرد این کار بزودی برآید انشاءالله در ینوقت بجای
زمین خوب نیست خوابیکه دیده تعبیرش خوب نیست این ملک را مخر که فایده ندارد نزد قاضی
برو که ظفر تراست ج ع سوال کردی بخانه عدد قرعه رو این گم شده بتو میرسد
البته این غایب را کار بدیر کشد این رنجور بزودی شفا یابد از دشمن حذر کردن
واجبست سفر کردن را موقوف باید کرد این کار بزودی برمی آید در یوقت
بجائی مرو که بدست تعبیر این خواب خیرست انشاءالله این ملک را مخر که
فایده کنی عقاب سوال کردی بخانه عدد قرعه رو این زن حامله پسر زاید این
گم شده بدست آید البته این غایب بزودی برسد رنجور بدیر کشد اما شفا یابد
بشارت باد تو را که بر دشمن ظفر یابی بسفر رفتن در ینوقت صلاح نیست این کار
در ینوقت برنمی آید در ینوقت بجائی مرو که خوب نیست خوابیکه دیده خیر است
انشاءالله ط سوال کردی بخانه عدد قرعه رو این دوست بتو میرسد بمراد
این زن حامله پسر زاید البته این گم شده بتو میرسد انشاءالله این غایب
بزودی برسد بیمار ازین مرض خلاص شود غم مخور که بر دشمن ظفر یابی این سفر را
دو هفته صبر کن این کار بزودی برمی آید البته از جائی بجائی رفتن نیک است

زرد سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو در این تجارت خیر و برکت است این دوست
بزودی بتو میرسد این زن آبستن پسر زاید این گم شده بجستجوی پیدا شود این
غایب گرفتار بکار خود است این بیمار بزودی صحت یابد از این دشمن حذر کن ایمن
مباش درین سفر فایده نیست مرو این کار بصبر بر آید ان شاء الله لقلق سوال کردی
بخانهٔ عدد قرعه رو این چهار یار الخ که فایده بینی بیا زرگانی برو که فایده دارد معشوق بتو میرسد
دلخوش دار این آبستن دختر می زاید این گم شده بتو میرسد بزودی این غایب بیاید
بزودی این رنجور بعد از یکهفته شفا یابد بر دشمن ظفر یابی ان شاء الله باین سفر برو که خوب است.
عقعق سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو معاش و روزی بعد از ده روز بتو میرسد این سفر
برو که بسیار خوبست این چهار یار الخ که نیک است البته معشوق بتو میرسد
چنانکه خواهی زن آبستن پسر زاید خوب روی این گم شده بتو میرسد چنانکه خواهی
این غایب بمراد دل میرسد زود این رنجور بعد از چند روز به شود غم مخور که بر دشمن
ظفر یابی کرکس سوال کردی بخانه عدد قرعه رو در این وقت چیزی مفروش
زیان بینی بشارت باد تو را روزی بسیار این چهار یار الخ که فایده ندارد
بازرگانی مکن که خوب نیست معشوق بتو میرسد به مراد دل زن آبستن دختر زاید
البته گم شده بتو میرسد بزودی این غایب بتو میرسد در راه است این رنجور .
بزودی شفا یابد قبره سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو باین حج عزم کن که بسیار
خوبست چیزیکه داری بفروش البته معاش و روزی بتو میرسد بسیار این چهار یار زیاره :

لا فایده فیه .

نجکه فایده بینی به تجارت برو که فایده دارد این دوست بتو میرسد بمراد دل این
زن آبستن پسر زاید البته کم شده بتو میرسد برحمت بسیار غایب بتو
میرسد تندرست باز سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو این زن را مخواه
که مصلحت نیست درینوقت هیچ میسر نمیشود این متاع بفروش که فایده حاصل معاش
وروزی بتو میرسد بسیار این چهار پا را مخر که فایده ندارد درینوقت بسودا مرو که خوب
نیست این معشوق معشوق دیگر است این زن آبستن دختر زاید البته این کم شده بتو
میرسد البته طوطی سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو درین انبازی خیر بینی که خوب است
زن بخواه که مبارک است البته این حج برو که توفیق میشود این جنسیکه داری بفروش
البته معاش وروزی بسیار بتو میرسد درین چهار پا خریدن تعجیل مکن بیازرگانی برو که
سودهای معشوق بکس دیگر عاشق است زن آبستن دختر زاید البته کبوتر سوال کردی
بخانهٔ عدد قرعه رو بمراد دل برسی دلخوش دار ازین انبازی حذر کن که بد است
این را مخواه که خوب نیست درینوقت هیچ میسر نمیشود جنسیکه داری درین
وقت مفروش رزق بسیار بتو میرسد البته این چهار پا را مخر که خوب نیست
درینوقت بیازرگانی مرو این معشوق را دل بتو نیست غراب سوال
کردی بخانهٔ عدد قرعه رو ازین دوست حذر کردن اولیتر است بمراد دل برسی
ان شاء الله ازین انبازی برگرد که بد است درین زن خواستن تعجیل کن
که خوب است حج برو که توفیق است البته درینوقت چیزی مفروش

معاش و روزی بسیار تو میرسد چهار پا خریدن خوب نیست بباز رکان
برو که خوب است کرکدن سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو و درین عمارت
سعی کن که مبارکست از سلطان فایده یابی البته مراد دل برسی البته
ازین انبازی حذر کن البته درین زن خواستن صبر کن البته بچ برو که خواب است
ان شاء الله چیزیکه داری مفروش البته معاش و روزی بسیار تو میرسد
این چهار پا را بخر که فایده است ... سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو
ازین غم شادی تو میرسد این زن را طلاق مده که خوب نیست درین عمارة
تعجیل کن که خوب است از سلطان نیکی بسیار تو میرسد مراد دل برسی
بزودی درین انبازی فایده بسیار است بشارت باد تورا ازین زن خواستن
این بچ برو که خوب و توفیق است چیزیکه داری بفروش که خوب است
عناف سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو این زن را طلاق مده که خوب است
درین عمارت تعجیل کن که خوب است درینوقت از سلطان دور شو مراد دل
برسی چنانچه خواهی درینوقت انبازی کن که خوب است این زن را بخواه که خواب است
بچ برو که مبارکست البته ان شاء الله چیزیکه داری بفروش البته معاش و روزی
بسیار تو میرسد شبیره سوال کردی بخانهٔ عدد قرعه رو نزد قاضی برو که خواب است
این زن را طلاق مده که پشیمان شوی ازین غم شادی تو میرسد این عمارت
کردن میانه است از سلطان عزت یابی البته درینوقت مراد دل برسی انبازی
این

سوءنمیت قرین دار دارین زن را بخواه که صلاح عاقبت بجا برو که خوبست ان شاء الله تعالی

فرستان سوال کردی بخانه عدد قرعه رود در خریدن این ملک فایده بینی نزد قاضی

مرو که خوب نیست ازین غم خلاص شوی ان شاء الله در طلاق دادن زن تعجیل بکن عمارت واملاک

خوبست درین وقت از سلطان دور شو بمراد دل برسی دلخوش دار ازین انبار بخشی حذر کن البته این زن

مخواه که بنهایت بد است شتر مرغ سوال کردی بخانه عدد قرعه رو ازین خوابیکه دیده حذر

کن این ملک را مخر که فایده ندارد نزد قاضی برو که خوبست درین غم صبر کن که بمراد برسی در طلاق

دادن زن تعجیل بکن درین عمارت صبر باید کرد از سلطان عزت یابی ان شاء الله

بمراد دل برسی خاطر خواه درین انبازی سعی کن که فایده بینی بعون الملک الوهاب تمام شد

اذا	جاء	نصر	الله	والفتح	ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین
جاء	نصر	الله	والفتح	ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین	الله
نصر	الله	والفتح	ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین	الله	افواجا
الله	والفتح	ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین	الله	افواجا	فسبح
والفتح	ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین	الله	افواجا	فسبح	بحمد
ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین	الله	افواجا	فسبح	بحمد	ربک
الناس	یدخلون	فی	دین	الله	افواجا	فسبح	بحمد	ربک	واستغفره
یدخلون	فی	دین	الله	افواجا	فسبح	بحمد	ربک	واستغفره	انه
فی	دین	الله	افواجا	فسبح	بحمد	ربک	واستغفره	الله	کان
دین	الله	افواجا	فسبح	بحمد	ربک	واستغفره	الله	کان	توابا

نصر	من	الله	وفتح
من	الله	وفتح	قریب
الله	وفتح	قریب	وبشر
وفتح	قریب	وبشر	المؤمنین

نسخهٔ معجون حسنی

مینجک سه درم کبابه
ده درم بسباسه
چهار درم خصیة
الثعلب یکدرم
زعفران یکدرم شقاقل

ده درم هلیله کابلی ده درم بسبنج بنفشه پنجدرم فلفل گرد پنجدرم دارفلفل ششدرم هیل پنجدرم
دارچینی پنجدرم نخود الوندی سه درم نارجیل سه درم بسبنج چینی اراد بیستدرم تخم
خشخاش ده درم طباشیر ده درم هریکی را جداگانه بکوبند و ببیزند بجامهٔ نازک
و بعد از آن قند سپید یا عسل مصفی و نبات سفید پاکیزه هرکدام را که خواهند
بوزن شصت مثقال پس اجزا را بچاشنی ممزوج نمایند و بعد از آن سپید و
شصت حب سازند برابر فندقی و هر روز ناشتا یکی را بخورند و چون یکماه
این ترکیب را بخورند موی آنکس سفید نشود و روشنائی چشم را زیاده کند
و جمله اعضا را قوت دهد و زبان ایشان در فصاحت گشاده گردد و رنگ ایشانرا
داشته باشند برطرف شود و مرضی که در کام و زبان باشند برطرف شود و جمله
رگهای بدن را قوی کند و گوشت اندام را سخت کند و سردیرا از تن ببرد
و بادهای کهنه و باد مفاصل و باد سرد که در اندام داشته باشند برطرف کند

مسائخ قولنج و بستگی بول که دا نخته باشد برطرف کند و اگر در عمر خود باد آتشک یا داغ آن
کشیده باشند همه را برطرف کند خصوصاً جهت کسانیکه آبله فرنگی کشیده باشند
یا زخم آن در تن آدمی مانده باشد یا یادش همه را برطرف سازد و کلفت را
ببرد و کرم را در شکم بکشد و اندوه از دل بدر برد و شادکامی آورد و معده را قوت دهد
و بلغم و زردی را ببرد و بوی دهن را خوش کند و آب از دهن رفته را باز دارد و منی را بیفزاید
و قضیب را محکم کند و اگر کسی از مردی افتاده باشد چون مداومت نماید او را قوت
بدست تو رجوانه دهد و درد پشت را سود دارد و فهم را زیاده کند و گوش و زبان را تیز کند
و حفظ را زیاده کند و محبوب را بمراد خود در برگیرد و خشکی از دماغ بیرون کند و فالج و لقوه
دفع کند و جمله علتها که در اندام باشد از سر تا پا بالکلیه دفع سازد والله اعلم نسخه که افلاطون
جهت سکندر ترتیب داده پوست بلیله سی و شش مثقال پوست آمله سی و شش مثقال بلیله
سیاه سی و شش مثقال شاه دانه بهبیت و چهار مثقال فلفل گرد دوازده مثقال دار
فلفل دوازده مثقال زنجبیل دوازده مثقال اشق دوازده مثقال قلمونه دوازده م
کبابچینی شش مثقال بلادر که سرش انداز ند شش م ل نارمشک دوم ل
قاقله دوم ل مشک دوم ل همه اجزا را کوفته و بیخته با سه صد م ل قند معجون
سازند و چنان کنند که سیصد و شصت بند و قه شود و هر یوم یکی را بخورند
و قدری آب شیر گرم از عقب بیاشامند مداومت این نسخه خاصیت
بسیار دارد در ماه اول فایده این است که موی سفید سیاه شود و سیاه دیر

سفید شود ماه دویم روشنائی چشم چنان زیاده شود که روز ستاره ببیند
ماه سیم زبان او بفصاحت بگشاید و صلاح باز آید هر عضوی که از و خلل داشته
باشد ماه چهارم رگهای او گشاده شود و گوشت سخت شود و مثانه او بصلاح
آید ماه پنجم کلی غم و اندیشه از دل بیرون شود و عیش او خوش گردد ماه ششم
عقل او بیفزاید و حفظ زیاده شود ماه هفتم علت جذام و بواسیر و برص و نقرس
از او برود ماه هشتم علت دنبلها و بادهای تن را برنجاند و کلی دفع شود ماه نهم
هرچه بشنود یاد گیرد و سخنهای فراموش شده یادش آید ماه دهم جمله دردها از
عضوهای او برود ماه یازدهم درد چیزی نماند و اگر او را صد کنیز و غیره باشد
از عهده در آید ماه دوازدهم او را لذت تمام حاصل شود و روی او چون ستاره
درخشان گردد و فواید این معجون بسیار است فایده هر کرا فرزند نشود این حروف را
نوشته بر بازوی راست بندد و بامر الله تعالی فرزند شود علی علی علی علی علی به به به
به به به هب هب هب هب هب هب ده ده ده بس بس بس بس بس
اراه اراه اراه اراه اراه سراهیا سراهیا سراهی امیر المؤمنین بدالوصی یا ابید
القدوس قدوس قدوس له له له له له له اه اه اه اه اه اه ۱۳ ۱۳ ۱۳
فایده اگر مغز سر استر را با روغن یاسمین یا روغن گل سرخ بمالند مو براید نوع دیگر
اگر سم استر را بسوزانند و خاکسترش را با روغن مرهم سازند و بمالند در هفته
مو برآید فایده جهت دوستی بنویسد و در بازو بندد این طلسم را

این طلسم را

این طلسم را اا۸ااعطااع۴ح صمح اا و عع اااالمااع۴وااعس ع۶ ااا حد۹

فایده این طلسم را بر سه پاره سفال آب ندیده بنویسند و در زیر قدم مبارک زن حامله نهند فارغ شود فایده جهت رعشه آب پونجه با روغن زیتون مساوی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن را بمالند نافع است فایده این دعا را بر سه پاره کاغذ مهره زده نوشته هر روز در وقت صبح یک کاغذ را با گلاب شسته نوش نمایند تب برطرف شود بسم الله الرحمن الرحیم ططک ططک ططک ططهد شفاء من الله العزیز الحکیم بحق اطط طیط هل برضی اطط اطط هل برضی اطط اطبط اهل برضی

فایده هر کرا درد دندان باشد این اسم را بهمین شکل بنویسد و اول سوزن بر چشم میم زند و برطرف قبله در دیوار زند و اگر بآن تسکین نیابد در چشم عین زند و اگر بدان تخفیف نیابد در چشم واو زند البته به شود یا شمعلونی نوعدی که صبر با سرکه کهنه ضم نماید و غرغره کنند که بسیار نافع است فایده هر که این حروف را نوشته در کیسه زر گذارد بفرمان حقتعالی و سبحانه هرگز خالی نشود اب ع ر ر ر د ل ک ئ ۲ دعاء جهت درد سر منقولست از خط حضرت امیر المؤمنین ع که بنویسد و بر سر بچسپانند که مجربست بامر الله تعالی و تقدس

۹ ۱۱ ۹ ۵ ۳
۹ ۱۱۱ ۳ ۲

فایده هر که این حروف را بنویسد و در میان خود بندد از آفت ایمن باشد طص مرع ع ع فایده برای عزت یافتن در نزد بزرگ و

کوچک این شکل را بنویسد و در گوشهٔ چهرهٔ خود بندد که مجربست و آزموده

نظممت	امسعورها
ارادصه	ح فتح نظر

فایده هر کس را که خون از بینی آید و هیچ چیز
علاج نشود این کلمات را بر پیشانی او بنویسند
خون باز ایستد بعون الله تعالی هالع هلع هلولع فایده جهت تب و لرز چون
وقت لرز برسد این کلمات را بر چوب بید بنویسند و در آتش اندازند شفا یابد.
باذن الله تعالی کلنحلح کلنحلع کلقلق فایده در ساعت سعد این دعا را
بر نقره نقش کنند و در بازو ببندند هیچ حربه در روی اثر نکند و زبان خصمان بر و بسته
شود و اگر خواهند که تجربه نمایند دعای مزبور را تا علی العظیم بنویسند و بجانور بخوابانند
و بسوزن بدمند اما با کسی سخن نگویند و در هر عضوی که خواهند بزنند اثر نکند این
دعا مجربست و آزموده است بسم الله یخبی توجه مدتی ومذنک بحق موسی
و عیسی و هارون لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم صم بکم عمی فهم لا یتکلمون
فایده زبان بندی که حضرت حق سبحانه و تعالی بحضرت موسی ع فرستاد و
هرگاه که موسی ع با فرعون سخن گفتی فرعون گنگ شدی بنویسد و با خود دارد و اگر دشمن
او بادشاهی باشد لال شود م ۱۱۱۱۱۵۱۱ غ و ۲۱ ح ۲ ۲ ۱ ۱۱۱ ص ۳ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
۹ ع سماحی لماو ع ۴ اط ۱ ط ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۲۱ ۶ ۴ ۱۱
ط د ع ۲ مح ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۵ و ط و ع ع ر ع او و ع ۴ و صلی الله
علی محمد و آله اجمعین بستم زبان بدگویان و حسودان در حق دارنده این دعا فایده [illegible] دانه را

داردو

در روغن قسط یا زنبق بسرشته بر قضیب بمالند سخت گند نوع دیگر تخم ترب را

با روغن تازه بجوشانند و بر قضیب مالند سخت شود نوع دیگر زهره گاو با عسل بر قضیب

مالند بغایت قوی گردد و سخت شود فایده جهت محبت بنویس این طلسم را

و بآب بشوی و بخورد هر کسکه خواهی بده دوست تو شود ۱۱۹ ح ۱۱۱ ۱۹ واح مها

نوع دیگر چهل و یک الحمد بر تخم مرغ نخته پوست کنده بی تسمیه بخواند و بخورد

مطلوب دهد هر چه بگوئی چنان کند نوع دیگر بگیرد مغز سر گوسفند یکمثقال و در

ظرفی گرمی کند و چهارم [illegible] عسل اضافه او کند و بر هم زند تا یکی شود پس از آتش

دور کند تا سرد شود و بسته گردد پس در ظرفی پاک کند و نگاه دارد چون

یکدانگ از آن در طعام یا در حلوای یا غیر آن کند و بکسی دهد تا بخورد باسم هر کس که

خواهد بگوید که ای ساختم ترا بسوی خود که فلان بن فلانم پس چون طعام در شکم او

قرار گیرد چنان مشتاق محبت او شود که بیطاقت گردد و اگر دو کس را دهند

به نیت ایشان بگویند که ای ساختم فلان بن فلان را بسوی فلان بن فلان

و عکس هم بگوید که تا هر دو از یکدیگر جدا نشوند بکرمک یا کریم فایده هر که این

دعا را هر روز سه نوبت بخواند و بر خود دمد بذات واجب الوجود قسم که اگر

خلق زمین و آسمان دشمن او باشند بر وظفر نیابند بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا شدید اللمس و یا خالق القمر و الشمس بحق الاشباح الخمس اکفنا شر

هذا الیوم کما کفیتنا شر الامس و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

فایده هرکه خواهد در وقت مجامعت انزال دیر واقع شود این کلمات را بر چیزی

نویسد و کرهی زند و در میان بندد انزال نشود تا که دور نکنند مـ ح ـه صمـه ع

حاسفـه وعـه صکاه صسلب ممسب نوع دیگر

مصطکی نیم درم مشک تبت نیم درم منخک نیم درم قسط نیم درم این اجزا را کوفته و بیخته

بشیر گاوزنجبیل سرشته خشک کرده قرص سازند و در وقت حاجت یکی

در دهان نگاه دارند تا قرص در دهان باشد انزال نشود فایده اگر کسی خواهد که حاجت

خود را داند که آیا روا می شود یا نه باید در وقت خواب این شکل را بر ناخن نویسد

بشرط آنکه با وضو باشد و با کسی حرف نزند تا بخواب رود البته از آن حاجت

او را خبر دهند شکل اینست ۱۰۰ االا کاه۱ ا لے حروح لی ا ع دعا در حدیث

قدسی آمده که هر کس این دعا را در ماه رجب هزار مرتبه بخواند حضرت حق سبحانه

و تعالی میفرماید اگر من گناهان او را نیامرزم پس پروردگار او نباشم

بسم الله الرحمن الرحیم استغفر الله ذو الجلال والاکرام من جمیع الذنوب و

الاثام فایده اگر کسی خواهد که به پیش پادشاه یا بزرگی و یا پیش مطلوب خود رود

این حروف را نوشته در بازوی خود بندد مراد حاصل گردد مهعجلیا فلو

لصصلیح سقلو فایده بنویسد بر کاسه چینی و بشوید قمسا مصلمسا رکا رسع

و بخورد زنی نازاینده دهد بفرمان حق سبحانه و تعالی بار آورد و انه تعالی جد ربنا ما

اتخذ صاحبة و لا ولدا ع ح ح فایده در نقل و دارچینی و عاقرقرحا و زعفران

ابی ااا

مر اجزا را مساوی بگیرد و قدری مشک اعلی داخل نماید و همه را کوفته و بیخته
بوزن جمله با عسل خالص بقوام آورده حب سازد و بوقت مجامعت
یکی از آن جبها را در دهان گیرد چندان لذت یابند که زن دیوانه گردد نوعی دیگر
این طلسم را بنویسد و در زیر زبان نهد عجایب باشد در لذت . . . . .
لسصلحسلططسعسلعسلعه فایده هر کس که منی را با شکر بیامیزد
و بخورد هر زنی بدهد از عشق او بیقرار گردد فایده جهة دفع کهنمل در خانه که بسیار
باشد این آیه را بنویسد و در زیر پایه چهار پایه نهد بعون عنایت الهی برطرف
شود بسم الله الرحمن الرحیم و اذ قتلتم نفساً فادارءتم والله مخرج ما کنتم تکتمون
فایده از برای هر زخمی نافع است بگیرد نیم بامشگه تازه و گلوله سیماب و
یک عدیله برکند بهک جمله را برطرف چینی نموده تا سه روز همراه چوب نیم باید
برهم زند تا آنکه سیماب کشته شود بعده بر هر زخمیکه خواهند بگذارند بکرم الله تعالی
به شود دعای اسب بسم الله الرحمن الرحیم تعویذ اسب که مهتر جبرئیل علیه السلام حضرت
رسول صلعم آورد و گفت یا رسول الله هر آن بنده که این نقش را در گلوی اسب
خود بندد حق سبحانه و تعالی آن بنده و اسب آن بنده را از زکام و سنگ نام
و ناخونه و نایچه و موتره و قولنج و باد صرصر و باد قیصر و باد هفت و باد دلگام و باد
بیل و باد چکاول و باد قرقر و باد مرتیف و باد مرتف و خزان و بستگی بول و درد
شکم و زرد آب و خوارشت و بهمنی و زهر باد در حفظ و حمایت خود نگاهدارد و

اگر در جنگ رود فتح و نصرت یابد و هیچ حربه بر وی کارگر نکند و از نظر بدان و تیغ
بران و سنگ غلطان و آب روان و تیر و تفنگ و نیزه و گرز حق تعالی
آن اسب و صاحبش را در پناه خویشتن نگاه دارد و از آفتهای غبرا و سما ایمن
باشند بگیر یک یا کریم نقش این است

یا الله | یا بدوح | یا فتاح بسم الله الرحمن الرحیم یا فتاح | یا بدوح | یا الله

یا الله | یا بدوح | سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون | یا بدوح | یا الله

جبرئیل علیه السلام فقل حسبی الله لا اله الا هو رب العرش العظیم نصر من الله و فتح قریب

میکائیل علیه السلام حسبی الله نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و بشر المومنین یا محمد یا علی خیر البشر

الهی بحرمت [illegible] مصطفی صلی الله علیه و آله
الهی بحرمت [illegible] عیسی پیغمبر علیه السلام
الهی بحرمت [illegible] ابراهیم علیه السلام
الهی بحرمت [illegible] ذو الکفل پیغمبر
الهی بحرمت [illegible] علی علیه السلام
الهی بحرمت [illegible] داود پیغمبر علیه السلام
الهی بحرمت [illegible] امام حسین [illegible]

لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین الهی بحرمت مستجاب اسحاق پیغمبر

اسرافیل علیه السلام [illegible]
عزرائیل [illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگوار روایت است از حضرت امیر المؤمنین علی ع
که کفار غلبه کرده بودند و میخواستند که آتش در مدینه زنند حضرت رسالت
پناه ص بدرگاه حضرت عزت بنالید ناگاه جبرئیل ع آمد و گفت یا رسول الله
حق سبحانه و تعالی هدیه از برای تو فرستاده که بهیچکس نفرستاده باید که این مهر را
امتان تو با خود نگاه دارند تا از شر کفار ایمن باشند و به میمنت این مهر کفار
همه هلاک شدند هر کس که این مهر را داشته باشد اگر همه عالم تیغ بازند و قصد
او کنند هیچ آفت باو نتوانند رسانید و اگر از آسمان آتش بارد و در خانها گیرد
در خانه که این مهر باشد آتش نگیرد و هر کس که این مهر را بطلا یا بنقره یا برنج یا بفولاد یا آهن
یا هفت جوش نقش کند در ساعت سعد و با خود دارد از جمیع آفتها و بلاها و درد
و دردها و المها و غمها و از جمیع گزندگان ایمن باشد و هر مرادی که خواهد حاصل گردد و اگر در
زن و شوهر ناسازگاری بوده باشد این مهر را بنویسند و با خود دارند در میان
ایشان بسازگاری شود و اگر کسی خواهد که دشمن را هلاک کند روز دوشنبه این مهر را
نوشته بر موم گیرد و در گور کهنه دفن کند دشمن هلاک گردد و اگر زن دشوار زاید این
مهر را نوشته در آب اندازند و هفت نوبت سوره فاتحة الکتاب بخوانند و بر آن
آب دمند و بخورد وی دهند فی الحال بار حمل نهد و هر کس این مهر را با خود دارد در
چشم خلایق عزیز و گرامی باشد و هر که این مهر را نوشته بر موم گیرد و از ابریشم
هفت رنگ نه بندد و بجانب بلندی بیاویزد بنام غایبی که داشته باشند

اگر صد فرسنگ دور باشد بیاید و اگر کسی بحرامی گرفتار باشد این مهر را در آب

هفت چشمه یا آب هفت چاه نوشته بگذارد و هفت نوبت سوره فاتحة

الکتاب بخواند و بران دمد و بگوید که الهی فلان ابن فلان را که بحرام گرفتار است این

مهر را در دلش سرد گردان و آب را بیاشامد چنان دل سرد شود که دیگر نام او نبرد

و اگر کسی خواهد که سر دل کسی را بداند این مهر را بنویسد در زمانیکه آن شخص در خواب

باشد و بر سینهٔ او بگذارد هر چه در دل او باشد بگوید و اگر کسی را در پای دار برند چون

این مهر با وی باشد خلاص شود که خلق عالم تعجب نمایند و اگر کسی خواهد شخصی را محب

خود گرداند این مهر را نوشته در زیر دامن آن کس دود کند چنان شود که قرار و آرام

نداشته باشد اما زنهار که این مهر را بر جاهل نیاموزی و هر که شک آورد کافر گردد

و بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود نعوذ بالله مهر بزرگوار این است ۞

۱۱۲ ۹ ۲ ۲ ۶ ۶ ۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ۹ ۳ — هرکه آزار تب و لرز گرفتار شود این

ط ۶ ۱ ع ح ۳ ۹ ع و جمع ۱ ۲ ۳ — آیه را بر سه پارهٔ نان بنویسد و هر روز

۲۹ ۱ ۲۹ ۳ ط ط ۱ ۲ ۲ ۲ و ۲ اح عنوره — یکی را بخورد شفا یابد باذن الله تعالی

ط ع ۲۹ ۱ ص ۱۳ ۱ و الهمثل الهمیل النار — ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن

رط ۲ ر ص ر ۱۱ ۶ ۹ ح ۱ ۳ ۱ ح الوحا

الوحا الوحا ال عه اها هی طور — رسول الله و خاتم النبیین و کان

الله بکل شیء علیما — بر سه پاره کاغذ بنویسد و هر روز ناشتا با کلاب

شسته بیاشامد شفا یابد روز اول بسم الله را سو ما روز دویم بسم الله را سو ما

دوازدهم

بعد بسم الله بسم الله جاسوما نوعا تر روز اول هکیفا روز دویم بلکیفا روز سیم
یاسکین کیفا. فایده اگر شخصی خواهد کسی را در خواب ببیند این حروف را
بنویسد و در زیر سر گذارد شب آن شخص را در خواب ببیند حروف این
است ۹۹ علی علی لا ع حرع نومالهمامه ع ع ه آه ه نم فایده هر که
این شکل را با خود دارد از جمیع بلیات ایمن باشد و از کید اعدا محفوظ ماند بعون الله

ظ	ی	ف	ح
ح	ف	ی	ظ
ی	ظ	ح	ف
ف	ح	ظ	ی

فایده جهت پیدا کردن دزد بنام
تهمت زده و با در پیش باید نوشت
و در میان نان گذاشته در آب
اندازند آنکه بر آید دزد باشد
و قتلتم نفساً فادارئتم فیها مخرج
ما کنتم تکتمون فایده هر که این شکل را با خود دارد بر دشمن ظفر یابد و هیچکس برو
زیا دتی نتواند کرد بفرمان حق تعالی و برکت این شکل مبارک و بزرگوار

ر	د	ا	ق
ق	ا	د	ر
د	ر	ق	ا
ا	ق	ر	د

فایده هر که خواهد جای خوفناکی
رود این کلمه بخواند و بر خود دمد
هیچ آسیبی بدو نرسد انه المقتدر
الباسط فایده اگر اسبی
گم شده و گریخته این طلسم را

نوشته در میان قرآن نهد هر جا که باشد بیابند مجرب و آزموده است

۱ط۱۱ط۱۱ه۸۸ط۱۱ه۱۵۰۳۲۹۳۰۱۵ط م فایده جهة برآمدن مهم بنویسد

و در دست گیرد نزد هر کس رود مقصود حاصل گردد آن این است

۵۵ ر۱۱۱	وعده حی
اردوا۱۱	سده دصر
اک	حسی ہمد

فایده هر کس این مهر را بنویسد و در زیر بالین گذارد و با حلال خود مجامعت کند فرزند کرامت شود بعون الله تعالی

۱م ۱۳۱۱ ۱۹۲۹ ۱۲۱۶۱۲۱۶

ع ۱۶۲۱۴۲۱۲۱۹۹۹

فایده برای قوت جماع نوشته در کمر بندد انزال نشود [illegible] لا اله الا الله العلی العظیم فایده اگر کسی را

ذکر سست باشد و بر شهوت قادر نباشد یک درم تخم ترب را با روغن تازه

بجوشانند و آن روغن را بر ذکر مالد سستی مبدل گردد نوع دیگر در لذت

مجامعت و دفع سستی قضیب و زیادتی باه کنجد از سعدون اردو حبی ا

سو قدقد طو از هر یک پنج درم و قدری مشک جمله را خوب بسایند و با شهد

خالص آمیخته و نیم نیم درم غلوله ساخته بوقت مجامعت در دهن اندازند

و قدری بلعاب دهن تر ساخته بر قضیب بمالند چندان لذت دهد

که زن بیقرار و دیوانه مرد شود نوع دیگر زهره خروس بو کرد و دعن بر قضیب مالند

و مجامعت نمایند لذت بسیار یابند و قوت باه افزاید نوع دیگر موی

سر زن که وقت شانه کردن در شانه میماند آن را بستانند و بسوزانند [illegible] را

نون

بو شلر بر قضیب بمالند و آن زن را مجامعت کنند دیوانه او شود نوع دیگر دار چینی
و دو نیم درم بخایند و بلعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت نمایند لذت بسیار
یابند نوع دیگر پیه خود لشت را بر قضیب مالند و جماع کنند عجائب لذت یابند
نوع دیگر شانزده و نیم درم دار فلفل با دو سیر شیر گاو با آتش نرم چندان بجوشانند
که جمله دار فلفل جذب شود و بعد از آن باریک بسایند و هر روز یک درم با شش درم
نبوت بخورند تا یک هفته و بعده با شیر گاو تناول نمایند شبی ده زن را خوشنود
گردانند نوع دیگر نشو کنجشک خانگی را بر قضیب مالند قوت بسیار بخشد نوع دیگر
عاقرقرحا با مویز کهنه برابر بسایند و در شکر نبات بیامیزند و غلوله کنند و در سایه
نگاه دارند تا خشک شود بعده تناول نمایند و یک ساعت صبر کنند پس از آن مجامعت
نمایند لذت چندان یابند که هر دو بیهوش شوند نوع دیگر زهره خرماش بر قضیب مالند
و بهر زنیکه مجامعت نمایند دیوانه او شود نوع دیگر دار چینی و کبابه چینی از هر یک بوزن
برابر بسایند ابو شلر بیامیزند و غلوله کنند و بوقت مجامعت یکی در دهن
اندازند و آب دهن بر قضیب بمالند لذت بسیار دهد نوع دیگر یک سیر فلفل دراز
با ده سیر شیر گاو بجوشانند چنانکه تمام شیر خشک شود و بعد از آن در سایه خشک کنند
انبوت بیامیزند و بخورند نفس را قوت دهد و شهوت را زیاده کند اگرچه عنینی بخشد
که بسیار مجرب است نوع دیگر اگر خواهند که در حال کار توانند گرد در سوراخ قضیب
نهند در حال سخت گردد نوع دیگر پوست انار را سوده با روغن تلخ بجوشانند

و نیم گرم بر ذکر مالند سخت گردد و اگر بر پستان مالند همین عمل کند نوع دیگر ابریشم را
بر کاغذ نبشته بنویسند و بعد از آن ببندند چند مرتبه یاری دهد جماع اکسعلسعلیل .
نوع دیگر دو دانگ زلدل بادم و یک درم داغن ندمع و نیم دانگ کشمش حل کرده بر قضیب و خصیه
مالند قوت بسیار دهد نوع دیگر اگر کسی را آب منی کم شده باشد و با قوت تا سه روز
سه گنجشک هر روز بیاورد و بسمل کند و مغز سر او را با ۳ درم جوز هندی انو جبید و یک درم
زنجبیل بیامیزد و ناشتا بخورد آب پشت را زیاده کند و بحال اصلی باز آید نوع دیگر هر که در جماع
سست باشد تخم کادرار و دو فهفه از هر کدام یک درم بگیرد و بسیار نرم بکوبد با ابو شیلد ممزوج
کرده بخورد قادر شود که روزی ده نوبت مجامعت تواند کرد و بسیار نافع بود نوع دیگر گرز
بادنیه بریان کند و بخورد اگر ده کنیز داشته باشد هر شب همه را خشنود سازد بسیار مجربست
بگیرد و لهٔ بگیرد زلدل هوا اپیوز ندمع اکا برا سوقد قدطو و همه را بکوبد و در زهرهٔ گاو
حل کند و بر ذکر طلا کند چنان سخت گردد که تا در آب سرد نگذارد فرو ننشیند نوع دیگر
اگر زیل مدکونه را از غبار و خس پاک سازد و بجوشاند مقداری پس آن را
بیرون آورد و آب از آن دور کند پس با سعه لا وف بیامیزد و هر گاه خواهد مقدارم
بادام و جوزی اختیار کند مدتی از شرب آب مستغنی شود نوع دیگر اگر خان خداع عفیر
با شهد بیامیزند و در آتش بجوشانند چندانکه با هم آمیخته شود بعده در وقت
مجامعت قدری از آن بر قضیب مالند شهوت را بیفزاید و چندان
لذت دهد که زن بیهوش شود نوع دیگر اگر سوقد قدطو باریک سوده با شهد

قضیب مالند

بر قضیب مالند قضیب سخت و محکم و قادر شود و لذت بکمال حاصل آید
نوع دیگر در علاج مباشرت بیار روز نخبیه بگیرم و سوقدقد طو بکوبند درم سوده
با آب بر سر آلت طلا نمایند و زمانی توقف کند تا خشک گردد بعده
وصال نماید چندان لذت دهد که در تحریر نگنجد نوع دیگر در علاج سستی ذکر و بستگی
بیارد کنتائی کوچک و آب آن بگیرد و نگاه دارد و اول قضیب را در روغن
عدسف غرق کند و دو ساعت توقف کند بعده در آب کنتائی غرق کند
و دو ساعت دیگر بماند قضیب که سست باشد سخت گردد نوع دیگر بگیرد
کای عدورکی از نکچو خورد تر و با شهد بیامیزد و زهره بز در ان کند و در وقت
حاجت بر قضیب مالد هر زنیکه باشد با او یکساعت نماند نوع دیگر بگیرد
رود چینی افیون امبوبل چینی از نخبیه و خوب بساید و با شهد بیامیزد و غلوله سازد
بمقدار یکدرم و بوقت حاجت یکی ازان در دهن گیرد چندان لذت دهد
که هر دو بیهوش شوند و چون در دهان گیرد بخاید و با آب دهن بر قضیب مالد و باقی
در دهان باشند نوع دیگر اگر تخک تدب دو با قند سرخ بخورد در شبی ده مرتبه
جماع کند نوع دیگر محمد ذکریا گوید هر کرا سر قضیب سست بود و بر شهوت قادر نبود
سه روز تخک تدب دو با روغن شیر تخت بجوشانند و بر قضیب مالد
نظم معالجه للی و سستی عاقرقرحا کبابه و خشخاش و موصلی کلنجن و قلنفر و
اسکند و بهملی این جمله منیده ساخته با شهد کن خمیر واکنه غلوله سازش چون

شبدوی جنگلی : تا اگر کسی بخورد یک علوله را : صد بکر را کند اگرچه بود ملی

آیا خلاصهٔ دوران معین دولت و دین : که با تو چرخ ستیزه نمای نستیزد : تو آن

طبیب مسیحا دمی درین ایام : که در زمان تو علت ز خلق بگریزد : مراست

زحمتی از ضعف و سستی معده کرده : کزین جهت دل غمگین بخون درآمیزد :

سه چار هفته شد ای حکیم که اعضوم حرارتی که ز شهوت بود نه انگیزد : ز باد کبر چنان

سر بزرگ و خود بین است : که پیش مجلسی از جای بر نمیخیزد : خروس وار سحرخیز بود لیک

اکنون : چو ماکیان ز سر بیضه بر نمیخیزد : نمی شود بکسی ملتفت درین ایام : مگر بجهد دمی با کسی

درآمیزد : هنوز نا شده اندر سرای چون مستان : ز پا درافتد و قی از دهان فرو ریزد :

خدایرا من دلخسته را دوائی کن : و گرنه یار ز بیم جو بخت بگریزد جواب مولانا معین الدین

ایا ستوده خصالی که گاه نظم سخن : ز بحر طبع لطیفت گهر همی ریزد : سوال کرده از ضعف و سستی

کرده : زهی لطیف سوالی که عیش ازان خیزد : زنارجیر و مثقالی ز زرفه و بهمن :

زنجبیل بکوبد که فرو بیزد : ز دارچینی و چلغوزه روغن پسته : بقند صاف بهم ادویه

بیامیزد : بهر صباح ازین یکدرم تناول کن : که گرده سخت کند باه را برانگیزد

غذای خویش همه قلیه نرگسی سازد : بشرط آنکه ز دیگر غذا بپرهیزد : بهفتهٔ دگر آن

عضو را چنان گردد : که از صلابت آن نره شیر بگریزد : برون رود ز سرش بی

گزاف کبر و منی : چنانکه هر که به بیند ز دور برخیزد : هر آن نگار پریوش که ضرب

آن ببیند : چنان مطیع تو گردد که از تو نگریزد ف ـه در باب مرد سنه بیاید جهار

مجمل کابون

به بیضه کامیون و بجوشانند و پوست او را دور کنند و بر هر بیضه با مشک

و زعفران و گلاب این آیات را بنویسند و چهار روز ناشتا بخورند

گشاده گردد و بر بیضه اول بنویسند فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون و

بر بیضه دویم نویسند قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح

عمل المفسدین و بر بیضه سیم نویسند انما صنعوا کید ساحر ولا یفلح الساحر حیث

اتی و بر بیضه چهارم نویسند بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق

ولکم الویل مما تصفون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نوع دیگر گشادن مرد بسته

یا عمی این نقش معظم بر تخته درودگر بنویسند و در آتش گرم سرخ کنند و مرد را

بگویند که بالای تخته مذکور بول نماید شهوت گشاده شود باید که هفت روز چنین کنند

نوع دیگر در باب مرد بسته این نقش را بر هفت

بح	کع	عبع	حی	جود
صه	طعم	علم	هی	صلے

پاره سفال آب ندیده بنویسند و سفالها را

بالای یکدیگر بدارند و او را بگویند تا زیر پای نهد

در وزر کرده بشکند گشاده گردد این بیت آزموده سه در سه بدینطریق که نوشته شده است

نوع دیگر این اسم را نوشته در زیر زبان گیرند

یق	لا	د
ز	ع	بح
و	ا	ح

گشاده گردد و اسم این است باسملکها یا سلیها

ماهیا نا سلکها لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

نوع دیگر بسته روز هر روز یک خدای ذبط کنند و حصنیه

آن در قند گرفته فرو برند مرد بسته بکشاید فایده از برای آبله اطفال که آبله بیرون
نیارد این شکل را باید نوشت و از گردن طفل آویخت بقدرت کامله الهی
آبله بیرون نیارد و اگر برآید زیاده از سی و چهل عدد نباشد و شکل این است

نوع دیگر این شکل را نویسند زیاده برده عدد
بیرون نیارد مجرب است و شکل این است

٢	١٥	١٤	١٣
١٢	٦	٧	٩
٨	١٠	١١	٥
۴	٣	٢	١٦

١	اع	عو	عو
٣			
٨	مسح	ب	و
	ح	١١	رء
٣	٢	٣	١٤

نوع دیگر برای دفع آبله و کم بیرون
آوردن این شکل را نویسند

١٠١	٣	٢	١٣
٥	١٠	١١	٨
٩	٦	٧	١٢
۴	١٥	١٤	١

نوع دیگر این شکل را نوشته در گردن بندند

١٦	٣	٢	١٣
٥	١٠	١١٠	٨
٩	١٦	٧	١٢
۴	١٥	١٤	١

نوع دیگر این شکل را نوشته
در بازو بندند شکل این است

سیحی بے دبامر الله
لندا وسی دربوس بس

فایده از برای گشادن بول و غایط که بسته باشد
این آیه را نویسند و شسته بیاشامند فی الحال
گشاده گردد آیه این است وانّ من الحجارة لما یتفجر

تم الاثار

فل
ینفجر منه الانهار وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء وان منها لما یهبط من خشیة الله وما الله بغافل

عما تعملون نوع دیگر برای دفع بستگی بول این شکل را بر ورق شبنه بنویسند و به آب بشویند

و بیاشامند و بر پشت آدمی نیز نویسند بول بسته گشاده گردد این است

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۹

فایده در حفظ حمل هر که سورهٔ لم یکن را بنویسد و حامل از ان

بیاشامد از جمیع آفات محفوظ باشد نوع دیگر اگر سورهٔ الحاقه را

بنویسند و بر حامله بندند حمل سالم بماند و بکمال برسد نوع دیگر

اگر کسی را حمل سقط شود این دعا را بنویسند و بشویند و حامل بیاشامد حمل برقرار آید این است

ماحکی ح ۱۱۱۱ ۸ ۱۱۱ سحاح ط ۱۱ نوع دیگر جهت انزال نشدن این طلسم را بمشک و زعفران وقت

عطارد و زهره در روز دوشنبه بنویسند و وقت مجامعت در کمر بندند آب منی

نگاه دارد تا که بند باشد انزال نشود و منقول است که سلیمان بن داود ع چهل حرم داشت

و هر شبی بر چهل زن میگذشت از برکت کمربند و هیچگاه کمر در دگر نکند و طلسم مبارک

این است نوع دیگر این عزیمت را

لو ۱۱ رر	عث	ع	۳۵	۱۶
ولا لا ح			۲۱	۹۱
لا ع لا	۱۹	ءام	۶۳	۷۱
لا ۲۱ ۱ ۱	۹۹	۶۹	۶۵	

بر حریر سفید نوشته در وقت

صحبت در زیر زبان

نگاه دارند انزال نشود فاذا

جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد

ربی حقا نوع دیگر این تعویذ را روز یکشنبه بنویسند در بازوی چپ بندند هر چند

مجامعت کنند انزال نشود [وراوکاسحا] نوع دیگر این تعویز را در وقت مجامعت

نوشته بر کمر بندد تا آب جدا نشود بسم الله الرحمن الرحیم بسجر مرنج البنه البته ......

عمـ ــرع	الله	عمـ ــرع بـ ــنم	الله

نوع دیگر تا این نقش باشد انزال نشود

نوع دیگر تا این ۱۱ ۲ ۷ ۹ ۹

نقش باشد انزال نشود ع۹۹۹۲۹ط ۱۱ ۱۱ ۲ع ۱۱ سع ط نوع دیگر تا این نقش در زیر

زبان باشد انزال نشود ع۱۱ ۹ ط ط ع فی نوع دیگر در علاج عقد منی اگر بیخ لحالبو

و نیش کژدم در موم گرفته بوقت مجامعت در دهن اندازند تاخیر منی گردد نوع دیگر

تخم ملنگا ره ست درم اشمد عدج سه درم با آب بخورند و بعد ازان قدری شیر جوشانده

بیاشامند دو ساعت انزال تاخیر شود نوع دیگر کنجد اسود قد قد طوار بجبه اغنبه اسگم

خالص از هر یک یکدرم وخوب بسایدا و آب لاک عسد با حب سازد بمقدار

نخود و در سایه خشک کنند و بوقت مجامعت یکی ازان در دهان بدندان

خورد کنند و با آب دهن بر قضیب مالد و یکی ازان حب در دهان نهد

تا آن حب در دهن داشته باشد انزال نشود و زن دیوانه آن شود و

چون خواهد که انزال شود حب را فرو برد نوع دیگر اگر کسی بگیرد بیخ کونجه را

بمقدار بند انگشت و نگاهدارد و بوقت مجامعت ان کونجه را در دهن دارد

و صحبت دارد تا آن زمان که آن بیخ در دهن داشته باشد انزال نشود و

چون از دهن بیرون آرد انزال شود نوع دیگر بگیرد روح عیول را و سه روز گرسنه

دارد تا نام

دارد تا تمام بجال را ببینید از وجون درون آن صاف شود شبه و نیم درم عنکبوت در حلق

آن ریزد تا فرو برود تا سه روز دیگر گرسنه دارد روز دوم جرا و روز چهارم برنج را در شیر تر

کنند و بخورد و روغن دهد چون خورده باشند و خواهد که بجال کند اول چیزیکه بیرون آید آن

کلکه را در دهن بگیرد انزال نشود و چون از دهن بیرون آورد انزال شود نوع دیگر جهت انزال

نشدن سوقد قدطو نرم سوده با سعه لاوف پیش از مجامعت یک ساعت بر قضیب

طلا کنند و چون آغاز کار خواهد کرد بدستارچه پاک کنند و کسیکه خواهد محب او باشند

بکار آورد نوع دیگر این نقش را طلوع آفتاب روز پنجشنبه بنویسند و در کمر بندند

انزال نشود تا که دور نکنند و نقش این است ١٩اط١٩٦١٩و١١١٤١١و١٨١و اط ط

نوع دیگر اگر خصیه خرگوش را خشک کرده سوراخ ٤٣١٦٤ط١١١٤و١٨و اط

نمایند و در وقت مجامعت در کمر بندند و تا از کمر ١٢١١١١١٩٩١٦١٨١١٢٥٩٩٩٩٩

دور نکنند انزال نشود مجرب است نوع دیگر حبیکه از ١٣٤٩١١١١١٨٤١١٣٣١١١ ح

خوردن آن انزال دیر شود سوقد قدطو الکنجم الکشم اجاز بهم مساوی کوفته و بیخته با آب

اصل سوس با شیره ادرک حب سازند بقدر نخودی و بقدر حاجت در دهان

گیرند نوع دیگر معجونیکه از خوردن آن انزال دیر شود و حفظ بیفزاید و لاه اعاع یکمثقال سوقد قدطو

دو مثقال کنجم دو مثقال کوفته و بیخته بیامیزند و با آب نرگس تر لبریز شند و مقدار نخودی

حب سازند و بوقت حاجت در دهان گیرند بسیار مجرب است نوع دیگر جهت

سرعت انزال که سبب آن حرارت باشند نظیر ندارد بزرقطونا دو درم تخم خرفه

سه درم گشنیز خشک یکدرم شربتی یکمثقال تناول نمایند نوع دیگر جهت قوت مجامعت
این نقش را روز یکشنبه بنویسند و در کمر بندند اگر ده کنیز باشند همه را جماع کنند و آب
از پشت او جدا نشود [illegible]
[illegible] نوع دیگر دعای امساک و قوت باه
نوشته در کمر بندند آزموده و مجربست [illegible]
[illegible]
نوع دیگر عقد سیماب که از برای سرعت انزال نظیر ندارد صفت آن زیبق یکمثقال
و قدری عدمل بدسته آبگینه یا آهن سنگ صلایه کنند تا کشته شود و سه مثقال
نمک هندی سوده در آن کنند و مغرفه آهن را بر از عدمل سازند و آن را در آن
مغرفه ریزند و بر سر آتش نهند و سه مثقال روی سوخته صلایه کرده اندک اندک
بخورد آن میداده باشند و بدسته آبگینه و یا آهن سیم بر هم زنند تا بلغم شود و بعد از آن
بوسیله کفگیری پاک سازند و آنچه در کفگیر بماند بستانند و چندان آب بشویند
تا پاک شود و چرک از آن بیرون رود پس آنرا غلوله سازند و میان آن را سوراخ
کنند و ریسمان از آن بگذرانند و در آب هیکا اندازند و یکشب بگذارند تا محکم شود مانند
حجر و بعد از آن او را در روغن تازه بجوشانند و در وقت حاجت در دهان نگاهدارند
و چون خواهند که انزال شود از دهن بیرون آورند نوع دیگر هرگاه جهت مطلبی بجای روی ده
مرتبه آیه سلام قولا من رب الرحیم بخوان و باد آنرا بطرف آن شخص بدم شک
روا شود نوع دیگر این طلسم را بر کف دست نویسند نزد هر که روند حاجت بحصول آید.

با دن کلربی

این کلمات را بر کف دست بنویسند نوعی دیگر ه‍ ه‍ ل لا ه لا ه‍ده ه باذن الله تعالی

و پیش هر که رود مقصود حاصل شود الف ۶ الله ه‍ هل لا لا لا لا ل نوعی دیگر

این آیه را بر کاغذ نازک نوشته بموم گیرند و در زیر زبان پنهان کنند و بهر مطلب

با کس سخن گویند مطلب میسر شود آیه این است و تاکلون التراث اکلا لما و تحبون

المال حبا جما بسیار مجربست نوعی دیگر این نقش را نوشته در دست گیرند

و هر حاجت از کس خواهند روا گردد کلـ طاع قو ه‍ ه‍ ه‍ ه‍ فایده علاج زنیکه

شیرش کم شده باشد این آیه را بر پاره نان بنویسند و بخورند آن زن دهند شیرش

فراوان شود وله الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام لکل صبار شکور نوعی دیگر شدن

شیر زن را این دعا را بنویسند و بگردن زن ببندند شیرش بمراد شود بسم الله الرحمن الرحیم

یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزداد و کل شیء عنده بمقدار عالم الغیب

و الشهادة الکبیر المتعال فایده بجهة گشادن بخت دختران این دعا بخوانند زود بخت

بگشاید دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم و ینصرک الله نصرا نصر من الله و فتح قریب

و بشر المؤمنین ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح انا فتحنا لک فتحا مبینا فافتح لنا فتحا قریبا

و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو اذا جاء نصر الله و الفتح و رایت الناس والله اعلم

نوعی دیگر این آیه را بنویسند و در بازوی دختر ببندند بخت گشاده گردد یا منزه

عن الوالد و الازواج اجعل لی فرجا و مخرجا بحق عصمت فاطمة الزهرا بنت خدیجة

الکبری علیهما السلام نوعی دیگر سوره طه را بنویسند و در بازوی دختر ببندند بخت زود گشاده

گردد فایده اگر میان زن و شوهر ناسازکاری بوده باشد این طلسم را فرنگ بچه

نویسند و یکیک روز بسوزانند و هر شب نیت کنند البته سازکاری بهم رسد

برای محبت زن و ول ۱۱۴۴۱۱۹ط ۱۱۱۱۱ ططع ع ص ۲ ۹۱۱۴۴۱ط

شوهر این عزیمت را بنام هر چهار کس نویسند و زیر آتش نهند تا عجائب بینند چنانچه

یکدیگر را نه بینند هر دو در عشق هم بیقرار گردند عزیمت این است بسم الله الرحمن الرحیم

اسماء الله العظیم و کلمات الله التامات یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله

ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب

فایده اگر زلو را خشک کنند و با سلیخه ساینده و بر قضیب مالند بزرگ شود فایده دیگر

در علاج سخت و دراز کردن ذکر فایده او آن است که نطفه را برحم تواند رسانید و زن را

نیک خوش آید و راغب گردد بگیرد پیه شیر و بر ذکر طلا کنند سخت و قوی گردد فایده دیگر

بگیرد خراطین و او را خشک کن و صلایه کن و با داغن سنج حل کرده بر ذکر طلا کن و اول ذکر را

با آب گرم خوب بشو تا سرخ شود بعد از آن داغن را صبح و شام بر ذکر طلا کن و در هر طلا کردن

ذکر را خوب بشو اگر یک هفته چنین کنی ذکر سخت و دراز شود و سطبر گردد فایده دیگر بگیرند شیر

موالیش و چند روز بگذارند تا گنده شود و هر روز ده بار بر ذکر طلا کنند و هر بار با آب گرم بشویند

ذکر را تا خوب سرخ شود بسیار سخت و بزرگ شود فایده دیگر بگیرند لسان العصافیر را آرد کرده

کوفته در شیر بیامیزند و قضیب را با آب گرم بمالند تا سرخ شود و شب اندر وی بندند نفایس بزرگ

شود فایده دیگر بگیرند شب قضیب را با شیر با زهره خوب بمالند آنگه خاروطین دود کنبات تر زور ماشت

موا از

هوا بریان کشند و بر قضیب بجا بندند سطبر و بزرگ گردد نسخه نقش بزرگوار روایت
از حضرت رسالت پناه صلعم که هر که بعد از نماز صبح درین نقش نظر کند چنان باشد
که پنجاه حج با آدم ع کرده باشد و هر که بعد از نماز پیشین نظر کند چنان است که سیصد حج
با ابراهیم ع کرده باشد و هر که بعد از نماز پسین نظر کند چنان بود که پانصد حج با یونس ع
کرده باشد و هر که بعد از نماز شام نظر کند چنان باشد که هزار حج با من که محمدم کرده باشد
و هر که بعد از خفتن نظر کند چنان است که یک حج با برادرم حضرت علی ابن ابیطالب ع
کرده باشد و هزار ختم قرآن کرده باشد و هر که در مدت عمر خود یکبار این نقش را ببیند
آتش دوزخ بر وی حرام گردد این است نقش بزرگوار ....

یا رحمن	یا الله یا الله	یا رحیم یا رحیم	اا ب ع ۸
ههلج	ما حمد ۸	لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی	الله ههلج
الله یا الله حسیم حسیم	الله حی بصر سب حوع	باعد	ههلج
یا ذالجلال و الاکرام یا رحمن آمین ههلج			

فایده افیونیکه گاو شیر ندهد و اسپیکه رمنده
باشد بنویسند و در پیشانی آن اسپ
و گاو ببندند سبحانک انی کنت من
الظالمین ۱۱۱ ههه ح ح ح ح
ههههه ک ک له له سح

سه سه هسح له له محس بصصح بوم ۱۱ ۱۱۱ ۴ لحکم کم مبحلهم — دعا [illegible]
بجهة احتلام نشدن در وقت خواب سه مرتبه بخوانند احتلام نشوند بسم الله الرحمن الرحیم
انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان فی
الیقظة والمنام [illegible] این آیه را بر آب خوانده بوی دهد که بخورد در حال

شفا یابد و اگر مار گزیده حاضر نباشد بدست قاصد مار گزیده دهد تا بخورد همچنان باشد

که مار گزیده خورده باشد و چون قاصد بیاید و بگوید که فلانی را مار گزیده صاحب بنتر بگوید

که دروغ میگوئی و این حرف را سه مرتبه مکرر کند و چون قاصد سوگند خورد که راست

میگویم بعد از ان آب را که افسون کرده بقاصد دهد تا بخورد مار گزیده شفا یابد افسون

این ست یا دو دو سه نوبت بر آب بخواند و سه مرتبه یا من هو هو و سه مرتبه

لا اله الا الله الا هو یا حافی یا آسی یا کاسی و یا معاصی یا صافی بجلال محمد و عافی و ننزل

القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا دیگر این طلسم را

نوشته مار گزیده را خوردن دهد در ساعت به شود

ع	م	و
و	و	ص
ی	ط	و

دعای آماس فولاد بر آماس بکشند و این دعا بخوانند

بعون الهی بر طرف شود بسم الله الشافی بسم الله الکافی

بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیئ

فی الارض و باد؛ ی که بدیو و رنجهای که عظیم بود بر تن و پوست و گوشت این بنده

بحق توریت موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد صلی الله علیه و علی آله

و اصحابه ای باد ار سمیعی و مطیعی و اگر فرمان برداری اخرج من هذه المواضع بحق لا اله الا

الله محمد رسول الله علی ولی الله و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا

فاغشیناهم فهم لا یبصرون دیگر این شکل را بر کاغذ نویسند و بر آماس

ببندند و یا بر بالای آماس نویسد بر طرف شود

شکل این است

شکل این است

باری ۶	کبیر ۷	خبیر ۲
واحد ۱	بصیر ۴	حق ۱
قدیر ۸	لطیف ۳	احد

نوعدیگر این طلسم را بر کاغذ نویسند و بر آماس ببندند برطرف شود.......



ولد اگر کسی را ورمی در اعضا ناگاه بهم رسد و درد میمنوده باشد زردچوبه را با کاس مال و چاول باشتی صلایه نموده اندک آب داخل کرده بمالند چند مرتبه ببینک برطرف شود مجربست

دعا از برای ترسیدن شب در وقت خواب بخوانند یا قاهر یا قادر یا فاتر یا کاسر یا جابر یا ذاکر یا ناظر یا ناصر یا ظاهر یا باطن سبحانک یا لا اله الا انت یا ذا الجلال و الاکرام خلصنا من النار فایده اگر کودک بخواب نرود این دعا را نوشته بر سینه کودک نهند بخواب رود باذن الله تعالی ایلیخا مکسلمنا بیونس کشفطط اذرفسطیونس کطط فطیونس برسس بوستا فایده اگر کسی را دیو گرفته باشد این فتیله را بنویسند و در دماغ او دود کنند بفرمان خدای تعالی دفع شود دعای فتیله این است

ه ۳ ۸ ۱۲ ۹۲ ۱ ۹۱ ه ـ ه ۵ه ۷۸ ۱۱ ۳ ۹ ه ۱۱ ۹ ۹۳ ۵ ۹ ۹

نوعدیگر این پنج اسم را بنویسند و فتیله کنند و چون دود آن فتیله در بینی دیوگرفته برسد انشاء الله تعالی دیو در سخن آید و بعده اثر در اندام وی نماند اسمها این است اول نمرود دوم فرعون سیم هامان چهارم شداد پنجم قارون. نوعدیگر دعای دفع دیو و پری مجربست که اگر کسی را از دیو و پری

زحمت بود و آرام نداشته باشند این عزیمت را نوشته بروی بهندند تا ساکن شود
و دفع آن کرده بسم الله الرحمن الرحیم فسخرنا له والریح تجری بامره رخاء حیث احتساب
الشیاطین کل بناء و غواص و آخرین مقرنین فی الاصفاد هذا عطاؤنا فامنن او امسک
بغیر حساب فایده اگر خواهی که زنی را به بندی چنانکه کسی با وی مجامعت نتواند کرد
بنویس این کلمات را و در آب روان انداز و یا در خاکستر پنهان کن و یا در آتش انداز
آن زن بسته گردد مجرب است و کلمات این ست ۱۱۱۱۱۶۹۹ عصا نوبه نوبه
عنه طالوسی عمر اصلح العصی مرامره ع ع ع و اماد اللحول حوحوح سواری مرکب ط
نوع دیگر اگر کسی موی سر زن را بگیرد و بسوزاند و بوقت مجامعت بر ذکر طلا کند
و مجامعت نماید هیچ مرد دیگر بروی قادر نباشد نوع دیگر زن بدکاره را که مرد دیگر بروی
قادر شدن نتواند این حروف را بر قضیب نویسند و مجامعت نمایند آن
بسته گردد این ست اک دع و دن اگر کشادن خواهند همین حروف را
معکوس بنویسند کشاده گردد نوع دیگر برای بستن زن خراطین و بیربهوتی هر دو را
خشک نموده مع مردار سنگ بر قضیب طلا نمایند و پیش هر زنیکه بروند آن زن
بسته گردد فایده هر روز کدام رنگ باید پوشید روز شنبه مشکین و عنبرین
روز یکشنبه رنگ زعفرانی و زرد روز دوشنبه رنگ سبز و رنجایه روز سه شنبه
رنگ گلگون و گلناری روز چهارشنبه رنگ بنفش و کبود و بوقلمون روز پنجشنبه
رنگ صندلی روز جمعه رنگ کافوری سفید فایده از برای دفع داد و خارش یک

بکیرد

بیسه بر کنندک آمله سار و یک بیسه بر پاره باید برد و را آبس کرده باشش بیسه بر
سکا و ممزوج کرده و در بدن بمالند بسیار مجرب است نوع دیگر از برای داد جکاون را خبیثا سنده
حل کنند و بمالند بسیار مجرب است نوع دیگر از برای داد بوزاطنود و بیس کرده بر بدن بمالند
و بعد از آن ناخن بزنند و بخارانند تا خون در آید البته به شود مجرب است نوع دیگر از برای کرج
یکروز روزه بدارند و شام دو بیسه بر میده و دو بیسه بر گوگرد با دو بیسه بر تیل حلواب زنند
و نیم بیسه بر نینوه کنندک بیس نموده بالای حلوا بپاشند و بخورند و مطلقاً دیگر آب و
چیزی دیگر نخورند و یک بیسه بر سنبل با نیم بیسه بر کنندک مذکور با دو بیسه بر تیل ممزوج
کرده شب بر همه اعضای خود بمالند و جای گرمی که باد نوزد تمام شب بیدار باشند
و صبح با آب گرم غسل نمایند و تا سه روز از گوشت و چربا [illegible] ملاحظه نمایند برطرف
شود مجرب است نوع دیگر از برای خارش نیم آثار تیل تلخ با بیست و یک با چهل و یک
برگ آک بجوشانند تا همه برگها پخته شود بعده یک بیسه بر کنندک و یک بیسه بر
سنبل و خدام بر شنجرف داخل نمایند و باز بجوشانند بعد از آن آن را در میان
لگن پر از آب بریزند و همراه دست تیلها را بگیرند و جای دیگر نمایند بعده در آفتاب
ایستاده شده بر بدن بمالند سه روز چنین نمایند البته برطرف شود مجرب است و آزموده
نوع دیگر تخم تاکیسر را بیس کرده تا سه روز بر بدن بمالند کرج برطرف شود فایده
هر جا قد و دبر آید بر بالایش آن این طلسم را بنویسند البته برطرف شود طلسم
این است

٦	١	٨
٧	ع	٣
٢	٩	عـ

فایده افسون کودک که در خواب ایمن عز. بمت
را نوشته بگردن طفل بندند بسم الله الرحمن الرحیم
وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار وان منها
لما یشقق فیخرج منه الماء وان منها لما یهبط من خشیة

الله وما الله بغافل عما تعملون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر الارض عیونا
وصلی الله علی محمد وآله اجمعین فایده برای طفلیکه در جامه خواب بول کند باید که در بالای
پوست آهو در روز جمعه یا یکشنبه یا سه شنبه این کلمات را نوشته بگردن طفل آد. بحنت
بسم الله الرحمن الرحیم بف بف بعف حعف بف هر هر هر هر هر بر بر بر بر بر و
الله انه کیف بعف بف سف قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفوا احد دعا چون خواهند که در کشتی نشینند این آیه را هفده مرتبه بخوانند و باد بر خود
دمند از غرق شدن و اضطراب ایمن شوند فاذا استویت انت ومن معک
علی الفلک فقل الحمد لله الذی نجینا من القوم الظالمین دعا جهت شب کوری بر سه پاره نان
بنویسند و بر چشم مالند و شب در زیر بالش که سر می نهند بگذارند و صبح ناشتا بخورند
البته به شود این است بسم الله الرحمن الرحیم یا شفیق یا رفیق فرج عنی المضیق ولا تحملنی ما
لا اطیق وانت حق الحقیق بحق محمد وآله واصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین فایده
در فرستادن جاسوس و رسول که او را کسی نه بیند بگیرند زهره مدل سیاه و آنرا در
پوست خروس چون تعویذ بگیرند و در بازوی چپ ببندند و هر جا که خواهند بروند به هیچکس

وی را نه بیند نوع دیگر بگیرند گربهٔ سیاه و سه روز گرسنه دارند و بعد از سه روز
داغن هوا ردیوهوا کیش بدو خورانند و بعد از چپ او را در هوا کنند و طاین
زیر دهان او نهند تا جمله روغنیکه خورده باشد باز دهد بعده آن روغن را در چراغ کنند
سبز لسوزانند و دودهٔ آن را با ظرف مسین بگیرند و آن دوده را با شیر زنیکه اول
فرزند نرینه آورده باشد آمیخته با میل چوب آهنی در چشم کشند و هر جا که بروند
کسی او را نه بیند و او همه کس را به بیند مجربست فایده اگر کسی را شکم جاری شده باشد
و از زور او در مانده باشد که هیچ دارو به نشود این علاج بکند شفا یابد بسیار دو سنج عنبول و آرد
بریان کند مقدار چهار درام و با سکهٔ گاو خلط کرده بخورد شفا یابد ان شاء الله تعالی نوع دیگر
بادیان را بریان کرده با شکر تری بخورد نیز همین فایده دارد فایده هر گاه کسی
خواب بد بیند این دعا بخواند اعوذ بما عاذت به ملائکته الله المقربون و انبیائه المرسلون
و عباده الصالحون من شر ما رایت من رویای بعد از آن سوره حمد و قل هو الله احد
و معوذتین بخواند و بجانب چپ سه مرتبه آب دهن بیندازند والله اعلم فایده هر کرا
گوش درد کند ماهی گوفته بالای آتش بدارند تا از ماهی روغن جدا شود و آن
روغن را سه چهار بار در گوش چکانند شفا یابند بسیار مجربست نوع دیگر بگیرند ترب را
و سرش را گشته اندرون او را خالی نمایند و قدری روغن گرم کرده در درون آن ریزند
و در گوش چکانند درد را زایل کند و اگر آب ان بگیرند و با روغن گل بجوشانند و نیم گرم
در گوش چکانند کرا گوش دفع شود فایده هر که در وقت خفتن یک شربت آب گرم

بخورد اگر درد سر و درد شقیقه داشته باشند دفع گردد بسیار مجربست نوع دیگر هرکه آب

پیاز سرخ را در بینی چکاند درد شقیقه را دفع کند بسیار آزموده است فایده بجهه ثقل معده

سه مرتبه این افسون را باید خواند در حین خواندن بر شکم دست باید مالید بفضل و کرم

الله تعالی برطرف شود جرجری نرجرنجری ترک رکیوج. فایده در علاج سوزاک تخم خشخاش را همین

با مقدار و آب هیکا در آهن سنگ یا بر تخته سنگ صلایه کنند و هر صباح با باره

و آب هیکا از آن فرو برند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند و رسم مدت پرهیز کنند

دفع گردد نوع دیگر بگیرند قدری ربت چینی و قدری نبات سفید و هر دو را خوب صلایه

نمایند و تا سه روز هر شب مقداری از هر یک علیحده بخیسانند و صباح صاف نموده

بیاشامند شفا یابند آزموده است فایده هرکه در وقت دیدن ماه نو باین شکل نظر

کند تمام ماه را بعشرت و شادمانی گذراند

لا اله	الا الله	محمد	رسول الله
ح ۹	۶۲	۳۳	۲۲۲
اوررا	۸۸	۸۸	۳۴۴
۲۹	۲۳	۱۲	۱م۱

فایده نماز برای هلاک ساختن دشمن که

ضرر رسانیدن داشته باشد

باید که یکروز روزه گرفت و تصدق داد

و در ثلث آخر شب دو رکعت نماز

گرد و بعد از حمد هر سوره که خواهند بخوانند و وقتی که از نماز فارغ شوند بسجده روند بگویند

اللهم ان فلان بن فلان باید نام دشمن را برد و بگویند قد آذانی اللهم اسقم بدنه و اقطع

اثره وانقض اجله و عجل له ذلک فی ایامی هذا دعا دفع گزندگان زهردار سه مرتبه.

بخوانند و دمند

بخوانند و دستها بر هم زنند اعوذ برب السها و السهیا من شر کل عقرب و رطیل و
حیة شبحة قرنیة ملحة بحر قعقطا نسخه معجون که سلیمان حکیم کهنه شاه عباس را قوت باه ترتیب داده
جدوار یکمثقال مصطکی دو مثقال زعفران یکمثقال مشک نیم مثقال تریاق دو مثقال
باید تریاق را در گلاب خیسانند بعد از آنکه حل شود بعد صاف نموده در آفتاب
بقوام آورند و اجزا را کوفته و بیخته داخل کنند و خوب خمیر نمایند و مقابل ماش حب
ساخته تناول نمایند نسخه که نافع است از برای کسیکه ازاله بکارت نتواند کرد
و عاجز باشند صفت آن زنجبیل رومی چینی خصیة الثعلب شقاقل جاز بابو لسان العصافیر
مصطکی زعفران دار فلفل بوزیدان ورد احمر بهمن ابیض و احمر بلیون تخم خربزه از هر یک
دو مثقال مشک عنبر هر یک یکمثقال حب القلقل سه درم زاید للفکر سیب و نخود درم با
عسل بوزن شاه صد درم ترکیب کنند نسخه که رو را سفید و صاف
و براق کند صفت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کشنیز تخم کتان
کوفته و بیخته بشیر تر ساخته شب بر روی مالند و صبح با آب گرم و سبوس بشویند
نوع دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم
ترب مغز تخم خربزه نخود نشاسته همه را کوفته و بیخته رو را بدان بسرشند
حکمت داروئی که بیهوشی آورد صفت آن وفیان پنج درم خشخاش عیول ده درم
در سه رطل آب بجوشانند تا برطل آید و پنج رطل شیر گاو با آن بجوشانند تا آب
نیست شود پس شیر را خشک نمایند و بکوبند و یکمثقال از آن هر کرا بدهند

بیهوش شود نوع دیگر اگر دستنبل در شراب کنند هر که بخورد بیهوش گردد نوع دیگر
خشخاش عیول تخک مو اهر یک پنج درم بزر البنج دو مثقال بجوشانند و صاف
کنند و با قند بقوام آورند مثقالی از آن بسکر باشند حکمت در راه رفتن پیاده
که مانده نشوند پیه سقوب ابیل پاک در کف پای مالند و نعلین و زیاعت سخت کنند
و دور تعجیل روند مانده نشوند نوع دیگر اگر بر درخت بید روند و فرود آیند و سه بار گرد
درخت بگردند و روان شوند یکروز پنجاه گروه توانند رفت و مانده نشوند نوع دیگر
بیارند نوع عیول و مقداری پیه شقوه ابیل بهرک از هر جانور رالت بانند و یکجا بی
کنند و در کف پای مالند و نعلین از پوست شتر بپوشند و هر چند که راه روند مانده
نشوند نوع دیگر چون غهیا وز بیضه نهاده باشند در یک بیضه او سه و نیم درم
عیکوب ببیندازند و در برابر دیگر بیضه بگذارند و در آشیانهٔ او مانند نهند
تا غهیا وز بر سر بیضه نشسته باشد و چون بچگان بیرون آورد آن بیضه که در آن
عیکوب انداخته اند بستانند و عیکوب در میان آن لکه شده باشد اگر آن
لکه را در دهن بگیرند و صد فرسنگ پیاده بروند مانده نشوند نوع دیگر اسامی
اصحاب کهف را بر ران اسب ببندند هر چند که راه برود مانده نشود حکمت نوشته که
نمودار نشود مگر از گرمی آتش بر کاغذ سفید وزرآب نا شور د بنویسند و هیچ نوشته
نخواهد نمود چون بر آتش بدارند نوشته سرخ پدید آید نوع دیگر وزرآب پیوز بنویسند
و بر آتش دارند نوشته معلوم گردد نوع دیگر بوشیدم بکاغذ بنویسند چون گرم
کنند

کنند نوشته سرخ پدید آید نوع دیگر از شیرهٔ گل درخت عدعن برجائه سپید چیزی
بنویسند چون خشک شود ننماید و چون در آب اندازند نوشته پدید آید نوع دیگر
با سفیدی چامل برکاغذ بنویسند نخواهد نمود و چون در آب اندازند نوشته پدید آید
حکمت اگر خواهند بر سنگ نوشته پیدا گردد کاک دود در روغن منخ بگدازند و هرچه خواهند
نقش کنند و سه روز بگذارند پس بعد بل تدش بشویند نوشته پیدا شود و اگر هزار بار
بشویند نرود حکمت خد و چین دو خشک نموده سوده کنند و دوده بگیرند و از آن
دوده سیاهی بسازند و از آن سیاهی صورت جانوری که در پشت دست
بنویسند در کف دست نمودار خواهد شد حکمت در ادویه که بوی شراب
و سیر زایل گردد صفته بیارند سلیخه و دارچینی و نارمشک و اذخر و قفاع اذخر
و بیخ بنفشه و کبابه و اشنه و مشک برابر بگیرند و کوفته بگلاب بسرشند و حب
سازند بر مثال نخود و در دهن اندازند حکمت دانند که شخصی را مرگی مفاجا میباید
که یک گره پیوز عفیز بطلبند و دو و نیم مرچ یکی بکوبند و پوتلی ببندد و صاحب مرگی را
که در عین حالت مرگی باشد در هر دو سوراخ بینی او چکانند سه ۳ چهار عطسه
وقتی که زند گرمی از بینی او بدر آید و پارهٔ خون چکد و بعد از آن روغن هوا دود در بینی
او سه قطره گذاشته از پنبه بند کنند و صحت شود خاصیت برای خلاص شدن
بندی این مثلث را با نام کودکای بر بازو ببندد یا بر بند ببندد یا محبوس ببندد
بکرم حقتعالی زود خلاص شود

٨	١	٦
٣	٥	٧
٤	٩	٢

حکمت پیه مدم اسپیل کوی یکجا فتیله کنند و بفروزند تمام خانه پر از نماید
نوع دیگر تخم دهتوره را روغن بکشند و با زلال بیند و در فتیله بر روغن دهتوره
چرب کنند و بفروزند جمله خانه پر آب نماید حکمت خانه پر کوه نمودن کوه بعث که هندوان
انزار اجل گویند و در چجه از پیل او چراغ بفروزند هرکه دران خانه نظر کند پر از کوه دون
نماید وله کو دو دو بکشد و در دهن او پنبه دانه نهند و زیر زمین کنند چون پنبه برآید و بار گرد
آن پنبه را فتیله کنند و در چراغ افروزد هرکجا که روشنائی آن چراغ رسد جمله کو دون
نماید نوع دیگر پیه مار و نیز بستانند و ازان چراغ افروزد و درون آن خانه هرچه از چوب و رشته
که باشد همچو کودون نمایند نوع دیگر پوست کودو چهار فتیله کنند و در چهار چراغ بفروزند و
و در چهار کنج خانه بدارند تا بسوزد تمام خانه پر از کو نماید حکمت بگیرند خلد چینی و با رنگ
ب بیند و در جامه لعل بپیچند و فتیله کنند و شب در چراغ بفروزند هر زنیکه نزدیک آن
چراغ آید جامه از تن بیرون کشد و برهنه شود حکمت در آویختن دو چراغ با یکدیگر بیارد
پیه مدم اپیل برند در یک چراغ پیه مدم بفروزد و در دویم چراغ پیه پیل برند پس هر دو چراغ را
بیکدیگر برند بعد ازان و در زمین نهند چنانکه میان ایشان دو گز یا سه گز منفاصل باشد
هر دو چراغ را ببیند که در هوا جنگ میکنند بفرمان خدای عزوجل حکمت از جو گل متون
فتیله کنند و گشنیز خشک را در میان آن بپیچند و چرب کنند و بفروزند تا پاره شود
پس بکشند و زیر چراغدان بدارند چنانکه دود او بچراغ رسد آتش از چراغدان فرود آید
و فتیله بفروزند حکمت در کشتن چراغ و افروختن دو صورت بسازد خواه صورت

آدمی خواه

ادمی و خواه صورت مرغ از هر چه خواهد بسازد و دهن یکی را ناشورد برگند و دهن یکی دیگر را
مادر بس چراغ هر گاه که خواهد بمیرد صورت ناشورد پیش دارد تا چراغ بمیرد و چون
خواهد بیفروزد هنوز باید که گل آن چراغ برقرار بود آن صورت که دهن آن مادر دارد
پیش چراغ دارد حکمت روغن بارکوسم بیارد و بران چراغ برافروزد و چندان
که یاقوت و زمرد و جواهر دیگر می سوزد آن چراغ از باد کشته نشود حکمت هر که
مغز ریو بدست خود مالد و پیش چراغ بدارد روشنائی چراغ برود مجرب است
حکمت هر که جامه را با آب نارنک ترکند و یک نارنک درون آن جامه بدارد و
محکم کند و از چراغ آتش بگیراند چون آب نارنک تمام شود سوخته باشد آتش فرونشیند
و جامه بسلامت باشد حکمت از پشم گوسفند و پنبه فتیله سازند و چند جایگاه
برافروزند و دو قوچ بر زمین بنگارند و بیک ریسمان به بندند و چنان نماید که هر دو کله بهم میزنند
حکمت مرهم جهت هر زخمی بدم نافع و لوکد روغن امت غفیر صلایه نمایند و بر زخمی که بسیار
آزار دهد بگذارند نوع دیگر بادنجان جنگلی را خشک نموده صلایه نمایند و هر روز سه حقه
بکشند و تا هفت روز در این ایام نان نخود بخورند و بی نمک نوع دیگر بدم سنگ دو
کوفته آتش را بگیرند و روغن مواد و داغ نموده موم را در میان اندازند که وا شود و
بعد از آن آب بدم مذکور را بریزند و پسته جوش داده در پیاله نمایند تا سرد شود بعده بر
جراحت گذارند نوع دیگر نیله طوطیا یعنی زنگار رنگ نخود فلفل هفت عدد ماری زرد هفت عدد
عنبودی زنی دو عدد گدر و دعنم قدری مست غفیر قدری اولا نیله طوطیا را عنبودی امارید و

بسوزانند و باقی اجزا را اصلایه نمایند و زخم را شسته خشک نموده بپاشند و طعام
بی نمک باید خورد و ترشی و سفید و ترب نباید خورد نوع دیگر جامهٔ حیض زن را
بسوزانند و بر جراحت بپاشند خشک شود نوع دیگر سفال آب ندیده را با روغن گاو نرم
ب بندو مرهم بسازند و بر جراحت بپاشند گوشت تازه برآرد نوع دیگر سرگین اسب که هنوز
گرم باشد بر بالای جراحت بنهند خون رفتن را باز دارد مجرب است نوع دیگر برای هر زخمی اجوان
خراسانی جدام بر بنیوه کندک عدلیه بر منس علایه بر باره پیه بر وانیها را هر یک در سفال
آب ندیده با چوب نیم خوب پس نمایند و بعد از ان پاره را انداخته اینقدر ب بندد که
سیاه شود بعده تمام را بردارند و سیاهی که بسفال میماند بقدر دو پیه بر نیل گرفته
در میان سفال بیندازند و تا سیاهی باقی است بر بدن بمالند و بعد از انکه سیاهی
سفال بر طرف شود هر وقت که خواسته باشند بقدر دو کودی بردارند و باده سیر
تیل تلخ ممزوج کرده بمالند مجرب است نوع دیگر تیل کنجد و موم سفید و کافور همه را با تیل جوشانیده
بعده بقدر دو کودی بر نیله طوطیا را سوزانیده ممزوج نمایند و بر جراحت بنهند به شود نوع دیگر
ترکیب مرهم نیم منز و یک پیه برکاک دو پیسه بر بادام تلخ اگر تر باشد هفت پیسه
و اگر خشک باشد دو پیسه بر بادام تلخ دو کوبیده با هفت پیسه بر مسکه گاو و کندر را
هم کوبیده و موم را داخل کرده بر کشوره مس کرده بر روی آتش بگذارند و اینقدر جوش
بدهند تا سبز شود و بعد از ان از کپره صاف کرده بر جراحت بنهند نوع دیگر زردهٔ تخم
مرغ را بر دست بمالند تا همه خشک کرده و فتیله شده از دست بریزد بعده مرهم نموده

بالا ۱۶ جز

بالای جراحت بگذارند البته به شود خاصیت این شکل اگر کسی را مهمی مشکلی افتاده باشد
و بهر نتیکه در زمین پاک و یا بر تخته بنویسند و محو کنند آن مهم میسر آید [هر روز پانزده بار] بنویسند
باز محو کنند دایم پانزده بار انشاء الله آن مهم بزودی سرانجام پیدا آرد و نقش دو نوع است

٤		٨
٧	٥	٣
٢	٩	۴

حکمت اگر خواب کسی نیاید چراغ [ا]ی بی چدوعدون مشروط آنکه آن شخص

٦	١	٤
٣	٥	٧
۴	٩	٢

نداند بالا بر بالین او گذارند خوابش برد حکمت اگر خواهی لعلی لباری قدری سنگ
بهاد بیارد و هفت نوبت در آب زوم عقیق بجوشان و بعد از آن خشک سازد و در آب بقم [هفت] هم
بار بجوشان اما و یک نو و تازه قلعی باشند و هفت مرتبه هم رود نوع بجوشان اما تازه باشد
و بعد از آن در روغن گاو بجوشان چنان لعلی شود که مثل نداشته باشند اما از قیمت آن
یا رواح اولیا خیر نماید حکمت اگر خواهی که خاتمی بسازی که خود بخود حرکت کند بگیر خاتم طریر
یو لغقدل و نگین وان آنرا بزرگ سازد و قدری عنکبوت در آن بنه و روی آنرا با آهن
یا نقره بپوشان پس اگر بسنگ گرم یا آفتاب و یا آتش نهند بحرکت آید خاصیت
اگر این مثلث را بر کاغذ بنویسند و در زمین دفن کنند و اسب کمیز بسته بالای آن
بگذرد کمیز بسته بگشاید مجرب است این است

۴	٧	٢
١	٥	٩
٨	٣	۴

حکمت اگر خواهی شکلی سازی که بروی آب بایستد و بته نرود بگیر خاتمی از نقد
که از یک دانگ و نیم زیاده نباشد و نگین آنرا املد بو یو عنبر داغ کن و در آب انداز
بروی آب باز ایستد حکمت آب نا شور دیگ آبی و آب بهور داعل یکجا.
کنند و بر بیضه هرچه خواهند بنویسند و یا نقش کنند و چون خشک شود بجوشانند
و پوست دور کنند هرچه بر بیضه نوشته باشند بر بیاض بیضه پدید آید و اگر هم از این
آب در بیضه کبوتر سفید که نر و ماده هر دو سفید باشند بنویسند و در زیر کبوتر
نهند و چون بچه بیرون آید هر نقشی که در بیضه کرده اند آن نقش در بچه پدید آید بقدرت
حق تعالی حکمت اگر در خانه دود بسیار باشد و کسی آزار کشد کف آب بر دود در آن
خانه بپاشند دود برطرف شود حکمت اگر خواهی که شیشه از بلندی بته آید و نشکند
بگیر شیشه و پر سازد از پد بیاید لیکن باید که موضعی از آن شیشه خالی نماند و سر
آنرا محکم سازد و بفکن حکمت جهت قوت بای بگیرد ورقی و ز قهسی عفیر و بنویسد
بران بعازن کع علزح و بعد از آن بخور کند بعود و در شیب زبان گیرد هر چند ضربات
متعدده زند مانده نشود کعععک لکعهلسم و دیگر بنویسد و بر
شیب سر زن نهد قهسی عفیر کللاهللاصعطلاعلعلعلا للللا لاالا
فایده هرکه دختر خواهد و باو ندهند این طلسم را بنویسد و در آب بشوید و آب را در
خانه پدر آنکس باشند دختر با و بدهند آزموده است ...
علاللاه بحق کهیعص ذکر رحمة ربک ذکریا فایده هرکه این دعا را در روز یکشنبه
توکل در میان

نوشته در میان طعام کند و بهر که بخوراند عاشق وی گردد همچو که یوسف با زلیخا شده بود
لقد جاءکم فی ما انفسکم عزیز ما عنهم و رؤف رحیم فقد حسبی الله توکلت وهو رب
العرش العظیم فایده زانکوزه خالص درم دو بیار بیک چمچه روغن کنجد در آر بکن خلط
و تر سازد جامه در و پس از حیض زن شیافه سازد در و سه روز زن بگیرد زخود او حامله
شود حامله زن بحکم خدا حکمت اگر لختی مردار سنگ را در عسل اندازند شراب شود حکمت
در علاج زن که زود انزال شود عیکوب یکدرم تنکار شش درم کافور جوزانه نیمدرم جمله یکجا
آس کنند فلفل دراز یکدرم پوست بیخ چتیه دو درم اشیاء مذکور را نیز باریک آس نمایند
و در شهد اندازند و عیکوب نیز مینداز اندو بسیار بمالند و چون یکی شده باشند تنکار و کافور
بعده اندازند و نگاه دارند و بوقت کار بر حشفه طلا کنند و زمانی توقف آرند تا خشک شود
بعده دخول نمایند زن انزال کند و مرد را دیر شد نوع دیگر در گردکا لخنک مدک میباشند
آن مدک را در کات اندازند و هر زنی را که با تنبول دهند در حال انزال کند حکمت جهة
لذت یافتن مدخوله بگیرد یکدرم کابرج و چهار درم وزن و یکدرم زنجبیل و بکوبد و از پارچه بدر
کند و با سعه بیامیزد و در وقت مجامعت اندکی بر قضیب مالد زن را لذت عظیم در دهد
نوع دیگر بگیرد نخود بریان بی پوست و با شکر سرخ از هر یک پنج درم بوقت خفتن بخورد
و مجامعت نماید زن را در نهایت خوش آید و قوت باه حاصل گردد فایده این عزیمت
را بر کاغذ بست جیب بنویسند و بر سینه هر که خواهند بگذارند در خواب و تماشا کنند
واذ قتلتم نفساً فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذالک یحیی الله

الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون حكمت اگر شروب ترش باشد بختی بسه و در آن افکنند و بگذارند که صاف شود فایده از حضرت ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که هر که این کلمات را با خود دارد اگر خواهند بقتل رسانند هیچ حربه با و کار نکنند و اگر پیش پادشاه یا حاکم رود چون سخن گوید برو مهربان گردند و باذن الله تعالی و کلمات این است یا سلیم یا کفیا یا مکفیا فایده از برای حفظ بدن با خود نگاهدارند این شکل را که خوب است

فایده باز کشادن مهر این طلسم را بر کاغذ بنویسند و بوی دهند تا بخورد مهر کشاده شود عتق ۹۹۹۱۱۱۱۱۴ که اسواه

حکمت در علاج آنکه بعد از جماع بهتر چیست از همه چیز غسل است باید که آب نیم گرم باشد تا مسامها باز شود و آن فضله که بسبب جماع ترشح کرده است اجزا از بو اندام بشویند و غسل کردن مفاصل را قوی گرداند و نشاط و طیب نفس حاصل آید و بوقت غسل اندام نیک بمالند تا از مسامها فضلات دفع شود و بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین میباید خورد و شیر جوشیده اولیتر است و بعد از جماع آب نخورند که از وی رنجها خیزد که کمتر آن رنجها فالج و صرع باشد و بعد از جماع اگر خواب نکنند بهتر باشد.

حکمت اگر شفتالوی کارد برا نیم گرفته بگذارند هرگاه برآورند تازه و آبدار باشد

فایده بجهت اقبال و جاه و عزت و حرمت این طلسم را در پیش

ح	ف	ي	ظ
ظ	يے	ف	ح
ف	ح	ظ	ي
يے	ظ	ح	ف

محمود

خود نگاهدارند این است طلسم

ب	ط	د
ز	ه	ج
و	ا	ح

نوع دیگر اگر موی مدبل عیول در کفش بنهند
در دل خلق شیرین شوند و جهت علایق دوست او
گردند نوع دیگر جهت عزت یافتن نزد خود خلق این

ع	ز	ي	ذ
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ي
ي	ن	ع	ن

این طلسم را با خود نگاه دارند
حکمت اگر بادنجان را پاره کرده
در سایه خشک کنند ابو بیل هوا
ب بند و در پستان دختر
بمالند بزرگ نشود فایده این آیه را
در گوش مسافر بخوانند در وقت سفر رفتن بعنایت الهی بسلامت باز گردد
ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد نوع دیگر بجهت سلامتی در سفر توسل
بحضرت امام رضا ع باید جست و این دعا خواند اللهم انی اسئلک بحق ولیک
الرضا علی بن موسی الا سلمتنی به فی جمیع اسفاری فی البراری و البحار و الجبال
والقفار والاودیه والحیاض من جمیع ما اخافه واحذره انک رئوف رحیم فایده جهت
دفع اعدا چهل روز هر روز چهل مرتبه باید خواند اللهم انی اسئلک بقوتک القویه و بجلالک
الشدید الذی کل خلقک له ذلیل ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تاخذه الساعة
فایده اگر حب نرگس را بکوبند و آنرا چون موی مالند دراز شود حساب تسبیح
هر عددی که میخواهند بخاطر بگیرند و سه سه نشمارند اگر یکدانه اضافه است هفتاد عدد بگیرند

واگر دو دانه است یکصد و چهل عدد و دیگر پنج پنج بشمارند از یکدانه تا چهار دانه زیاده
نخواهد بود دانه بیست و یکعدد بگیرند و بعده هفت هفت بشمارند و آنچه زیاد آید دانه
پانزده عدد بگیرند همچنین هر سه شمار را جمع نمایند و یکصد و پنج یکصد و پنج بیندازند و تتمه
هر چه باقی ماند همانست که بخاطر گرفته اند فایده اسناد بدوح برای هر کاری که داشته
باشند نوشته بدهند بانجام رسد مجربست

٨	٢	١٠
٩	٧	۴
٣		۶

فایده جهة برآمدن مقصود باید که هفتم هر ماه نوشته در
صندوق نهند و یا نزد خود نگاهدارند مقصود حاصل
گردد و برکت پیدا شود باین مراتب نوشته عمل نمایند منفعت کلی یابند
مجربست ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل
ذوالطول ل ذوالطول ذوالطول ل ل ل ل ل
ذوالطول ذوالطول ذوالطول

فایده منقولست که هر که بر هفت سنگ ریزه هر کدام یکمرتبه سوره اذا جاء نصر الله
خوانده بدمند و بر طرف دشمن اندازند ان شاء الله تعالی دشمن زود شکست دهد مجربست
نوع دیگر بر گلولها و شمشیر و تیر و نیزه و غیره این شکل را نقش نمایند
یا بنویسند و یا بکنند بر دشمن که رسد خطا نشود و هرگز زخمش خوب نشود مجربست
و شکل این است ٧ اح ٧ و لکب نوع دیگر برای محافظت اسب و انسان
نقش نمایند یا بنویسند و با خود دارند در جنگ زخمی نشوند و از دزد محفوظ مانند مجربست

دلنگار این

وشکل این ست ااا۳ اااا فایده جهة دفع اعدا و خوف دشمنان و بدگویان و عزیز

بودن در نظر خلایق هر صباح درین اسماء نظر کنند عجایب و غرایب بسیار ببینند

بسم الله الرحمن الرحیم طعععع طعععع طعععع طعععع طعععع طعععع نسخهٔ مفرح دلکشا گل سرخ

دو تولہ زرنباد دو تولہ عاقرقرحا دو تولہ طعععع طعععع طعععع طعععع مصطکی دو تولہ اسارون

دو تولہ سنبل الطیب دو تولہ صندل سپید دو تولہ صندل سرخ دو تولہ

بهمن سفید یکتولہ بهمن سرخ یکتولہ قرفه دو تولہ قسط بحری چهار تولہ سعد کوفی چهار تولہ

سادرج هندی دو تولہ بزباز یکتولہ قرنفل یکتولہ جوز بویه یکتولہ زنجبیل دو تولہ دار

فلفل دو تولہ منجک جنگلی سه تولہ بیخ شیبی سه تولہ زعفران سه ماشه

مشک یکماشه بزر البنج نیمپاو خشخاش نیم اثار قند نیم اثار عسل نیم اثار حکمت اگر خواهند

که مست زود هوشیار شود عدمل کهنه باگلاب بدهند یا دوغ گاو با برف سرد

کرده بدهند فایده این تعویز را نوشته در کمر بندند اگر بقصد زن را مجامعت

کنند مانده نشوند بفرمان خدا تعالی ٩ ااا ٩١٩ ٦١٩ ٢١٩ اود ااا ٩ه فایده اگر پوست

خربزه خشک در دیک اندازند گوشت غلیظ پخته شود فایده روایت

ست که هر که این حرز را با خود دارد از چشم بدگویان در حفظ

و امان خدای تعالی باشد و جادو بر وی

کار نکند و در نظر ملوک و سلاطین عزیز و

مکرم باشد چنانچه همه عالم دشمن او شوند ظفر نتوانند یافت زنید حرز ا

فایده از شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمه منقولست که هر که در عمر خود یکبار باین مهر نبوت نگاه کند آتش دوزخ برو حرام گردد واگر هر روز نگاه کند محتاج خلق نشود واگر ماه نوع را باین مهر به بیند آنماه را بعیش و عشرت وخوبی بگذراند مجربست و مهر نبوت این است

نوع دیگر ایضاً از شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمه

بموجب شرح مذکور منقول است نقش این است

جون بن

نوعدیگر چون باین نقش هر روز نگاه کنند آتش دوزخ بر وحرام کرد و محتاج نشود

نوعدیگر بموجب شرح مذکور این است

الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله	الله

هلکحح	هلکحح
هلکحح	هلکحح

نوعدیگر ثواب هزار حج و عمره دریابد

حکمت اگر کسی را دهتوره داده باشند چند دانه عنبه دانه بخورد او دهند البته کیف برطرف شود مجرب و آزموده است

هلکحح هلکحح هلکحح هلکحح	[illegible]
ح ح ح ح ح // ۸	
۶ ۶ ۶ ۶ ۶ و ۴	

کتاب تحفة الغرائب

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بحد و سپاس بعد نثار بارگاه ملک بی نیاز تبارک و تعالی و تقدس که کلام مجید و فرقان حمید را جهت رهنمائی بندگان بی بضاعت و سرگشتگان بادیهٔ جهل و ضلالت بوسیلهٔ صاحب شفاعت و